

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
جنبه‌های اجتماعی در پزشکی قدیم و جدید	۱۲
پیشگیری یا درمان	۱۵
تاریخچه پزشکی	۱۹
نارسایی پزشکی در عصر حاضر	۲۷
سخنی درباره سوگندنامه‌های پزشکی	۳۱
سوگند نامه بقراط	۳۳
تعریف علم اخلاق	۳۵
موضوع علم اخلاق	۳۸
هدف علم اخلاق	
اهمیت علم اخلاق در اسلام	۳۹
اقسام اخلاق	۳۹
کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی	۴۱
اهمیت پزشکی	۴۳
اهمیت پزشکی از نظر اسلام	۴۴
مقام پزشک در جامعه اسلامی	۴۷
مقام و منزلت بیمار از دیدگاه اسلام	۴۹
روابط پزشک و بیمار	۵۳

۵۹	اخلاق پزشکی در کلیله و دمنه
۶۵	درباره رازداری
	انواع رازها
۶۶	حفظ راز
۶۸	راز پزشکی
۷۵	ویژگیهای دانشجوی و استاد علوم پزشکی
۷۷	شرایط یک طبیب خوب
۷۹	وظایف پزشک
۸۱	صفات برجسته یک پزشک
۸۹	مشاوره
۹۰	ارجاع بیمار به متخصص
۹۱	اختلاف عقیده پزشک و مشاور
۹۳	آداب نسخه نویسی و تجویز دارو
۹۹	نسخه و مشخصات آن
۱۰۱	برخی مسایل دیگر
۱۰۶	مرگ بی درد و رنج یا تسریع مرگ بیمار
۱۰۷	اخلاق پزشکی در حوادث پیش بینی نشده
۱۰۹	قسمتی از آیین نامه نظام پزشکی
	انواع بیماران
۱۱۳	شرایط معلم اخلاق پزشکی
۱۱۵	عیادت از بیماران
۱۱۷	نکاتی دیگر
۱۱۹	مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند
	سخن آخر
۱۲۳	برخی منابع و مأخذ

پیشگفتار

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ»
برانگیخته شدم تا خوبیهای نیک را کامل کنم
رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اخلاق جمع خُلُق است و به معنای خوبیها آمده یعنی همان که به سرشت، طبع، سنجیه و عادت نیز تعبیر می شود و در زبان یونانی به آن «اتیکس» Etics می گفته اند که به مفهوم رفتار و وعادتهای انسان یا حیوان است، به عبارت دیگر اخلاق یعنی رفتار و اصول حاکم بر سلوک درست انسان.

آدمی همواره بر طبق فطرتش رفتار نمی کند و گاه اصول اخلاقی را زیر پا می گذارد؛ به همین سبب جوامع انسانی همواره به ناصحانی نیاز داشته اند و در این میان، پیغامبران الهی بهترین پنددهندگان بوده اند. پیشاپیش همه آنان، پیامبر اسلام قرار می گیرد، چرا که فلسفه پیامبری اش را کامل کردن خُلُق و خوی انسان اعلام می کند.

اگر ما اخلاق را هدف بدانیم به خطا نرفته ایم، زیرا پیامبران و مصلحان

۱ - سفینه البحار، ماده خلق.

همواره خواسته‌اند پیروانشان را به مدارج عالی انسانی و کمال اخلاقی برسانند. پس داشتن خوی نیک بر همگان لازم و برای کسانی که با انسانهای ناتوان و دل شکسته - بیماران - سروکار دارند، لازمتر است. و هر چه دربارهٔ اخلاق پزشکی کتاب و مقاله نوشته شود، باز هم کم و سخن برای گفتن باقی است.

در این کتاب، به اخلاق پزشکی از دیدگاه دین مقدس اسلام نگریسته شده است و با استفاده از آیه‌های قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام و امامان، آنچه باید یک پزشک مسلمان رعایت کند - از دورهٔ دانشجویی تا زمانی که سررشتهٔ سلامت مردم را به دست می‌گیرد - آورده شده است. باشد که با به کار بستن آن، جامعه‌ای اخلاقی و سالم داشته باشیم.

جنبه‌های اجتماعی در پزشکی قدیم و جدید

از نخستین روزگاران که بشر با درد آشنا شد، برای پیدا کردن علل بیماریها، به اطراف خود نگریست تا در محیط زندگی، عامل بیماری خود را یافته، با شناخت و سپس مبارزه با آن از خود دفع شر کند. به همین دلیل، در هر دوره و زمانی، دانش بشری و علوم مرسوم زمان، توجه او را جلب می‌کرد و به چاره‌جویی بیشترش وامی داشت.

دانش پزشکی در ابتدا مانند بسیاری از علوم دیگر جزیی از فلسفه به شمار می‌آمد و بر پایه مسایل ذهنی و عقلی استوار بود. اگر چه در آن زمان بسیاری از علل و عوامل بیماریها ناشناخته بود، توجه به جهات و عوامل مختلف محیطی، مادّی و معنوی بیمار - علی‌رغم تنگی دایره معلومات بشر - در بسیاری از موارد اثر مثبت داشت و طبیب، علاوه بر تشخیص درد و بیان راه درمان، از نقشی روحانی و اجتماعی برخوردار بود و بیمار را با همه مشکلاتش مورد عنایت قرار می‌داد و به دردهای روحی و دشواریهای اجتماعی و خانوادگی او رسیدگی می‌کرد. نیز چون اطرافیان خود را موظف به پرستاری بیمار و رعایت حال بیمار می‌دانستند و حتی دیگر خویشاوندان و مردم بیگانه دلجویی از بیمار را یک وظیفه انسانی تلقی می‌کردند، بیماران و دردمندان کمتر احساس بی‌کسی و تنهایی می‌نمودند و مشکلات عاطفی و روانی کمتری داشتند.

در قرون اخیر در عین پیشرفت تمدن مادی و ماشینی، شاهد بی‌توجهی به معنویات و واژگونی ارزشها، شکست مرزهای قراردادی و سنتی، سست شدن بنیاد خانواده و بی‌اعتنایی به مسایل معنوی و عاطفی هستیم که این خود موجب کاهش نسبت زیادی از تعاون و تعاضد فردی است. افراد کمتر در غم و شادی هم شریک هستند. با این که در شهرهای بزرگ، افراد بیشتر دور هم جمع شده‌اند، نه تنها بیماران، بلکه انسانهای به ظاهر سالم نیز احساس تنهایی و ناامیدی می‌کنند. بیماران برای معالجه به پزشک و بیمارستان رومی‌آوردند و از پرستار، توقع تیمارداری دارند. در این زمان به اهمیت نقش پزشک کمتر توجه می‌شود و متأسفانه رابطه پزشک با بیمار بر مبنای خرید و فروش خدمات پزشکی صورت می‌گیرد و پرستار، کمکهای ارزنده خود را با پول معاوضه و از بیمار به شرط آجر و پاداش، دلجویی می‌کند.

با جدایی طب از فلسفه، جنبه ذهنی و فکری آن فراموش گشت و تنها بُعد عینی و تجربی و بیولوژیکی و بدنی آن، نظرها را به خودمعتوف داشت. پس از کشف عوامل بیماریزا در نیمه دوم قرن نوزدهم، افکار عمومی آن چنان متوجه این اجرام کوچک شد که یکباره مسایل محیطی و اجتماعی بیماران از نظر دور گردید.

پزشکی که مدعی درمان همه دردهای انسان است، از روان آدمیان که در اثر این شیوه زندگی خلل پذیر گشته غافل مانده است تا آنجا که خود، در نابودسازی آنان سهیم می‌شود و آسیبهایی پدید می‌آورد که از آن جمله‌اند:

- ۱- بیماریهای ناشی از دخالتهای مستقیم پزشکان مانند، مسمومیتها، عفونتها، قطع اندامها، جراحتهای که در نتیجه سهل‌انگاریهای آنان پدید می‌آید.
- ۲- پزشکان با جلب توجه افراد سالم به دقت کردن در کارهای

بدنی‌شان، و یا تحریک بیمارانی که خود بیماری را احساس نمی‌کنند، آنان را نگران وضع جسمی خود می‌سازند تا آنجا که همواره این نگرانی را حس کرده از کوشش باز می‌مانند و استقلال فکری خود را از دست می‌دهند.

در ایالات متحده آمریکا، کتابهای متعدد و تأثرآوری در این باره نوشته شده است که اصطلاحاً به آن «لاتروژن» Latrogene یا زاییده طب، می‌گویند.

ایوان ایلچ به این دو بیماری که از پزشکی ناشی می‌شود، آفتهای نوع سوم می‌افزاید و آن را «طلب‌زایی بنیادی یا زیستی» می‌نامد. به این معنا که: تندرستی، بیماری، بارداری، تولد، روابط جنسی و مرگ تحت تأثیر هجوم عوامل پزشکی - دارویی «طلب‌زده» می‌شوند و در نتیجه انسان، توانایی مقابله با حوادث و رخدادهای مربوط به زیست‌شناسی خود را از دست می‌دهد و بنیاد تندرستی خود را نابود می‌سازد. او می‌نویسد: «تمام بیماریهای واگیر از اثرات آفتزایی پزشکی است»^۱.

بازگشت به فهرست

پیشگیری یا درمان

وقتی پزشکان به جای پیشگیری از مبتلا شدن مردم به بیماری، می‌کوشند بیماریها را درمان کنند، نه تنها از دیدگاه سیاسی و انتخاباتی برای سرمایه‌داران سودآور است، بلکه موجب می‌شود صنایع عظیم داروسازی، ابزار و آلات پزشکی و سازندگان بیمارستانها به تولید و کار خود ادامه دهند و شغل‌های تازه‌ای پدید آورند که در نتیجه آن، ثروت مادی و خدماتی افزون می‌شود و باعث ثروتمندتر شدن سیاستگذاران می‌گردد.

۱ - قتل عامل پزشکی در پزشکی آفتزا، ایوان ایلچ، ترجمه د. شیخاوندی.

آنان حساب می‌کنند که اگر روزی از تعداد بیماران کاسته شود و یا بیماریها بکلی از میان برود، بسیاری از کارخانه‌های تولید دارو و لوازم پزشکی، تعطیل خواهد شد و ضربه سنگینی بر صاحبان کارخانه‌ها و بیمارستانها وارد خواهد آمد. برای همین است که به رغم خرد و انصاف، تولید لوازم و ساخت اماکن پزشکی به رشد خود ادامه می‌دهد.

جان کاسل، John casel استاد علم امراض مسری Epidemiology در دانشگاه کارولینای شمالی می‌گوید: «با پی‌گیری و تحت نظر قراردادن بیماران، هرگز نمی‌توان عمل پیشگیری را به ثمر رساند، بلکه باید در اجتماع و محیط زیست برای نابودی عوامل روانی که باعث تضعیف قدرت مقاومت مردم در برابر بیماریها می‌شود، اقدام لازم به عمل آید تا نتیجه مثبت و ثمربخشی حاصل شود.

اصولاً تندرستی، محصول ترازمندی عوامل «آسیبزا» با عناصر آسیب‌زد است. این امر به توانمندی افراد وابسته است و این که تا چه حد بتوانند رابطه نسبتاً ثابتی با محیط زیست خود برقرار کنند. مسأله مهم دیگر این است که باید بدانیم چگونه باید از این توانمندی پاسداری کنیم»^۱.
بر خلاف پزشکی باستانی، اکنون تنها فرد در کانون توجه پزشکی بورژوازی قرار می‌گیرد و همگنان وی نادیده گرفته می‌شوند. این مسأله به رابطه کاسبکارانه پزشک با بیمار بستگی دارد.

این گونه پزشکان افراد خاصی هستند که بدون تغییر خود و جهان، خواستار تسکین، درمان و پند و اندرز می‌شوند. آنان نمی‌خواهند به فراسوی فرد بنگرند و نمی‌کوشند علل اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی بیمار را دریابند. با این روال، پزشکی به دانش عجیبی تبدیل می‌شود که در آن، بدون توجه به ساخت کلی جامعه، ساختهای جزئی

۱ - نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق مؤلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

وابسته به آن با دقت تحت مطالعه قرار می‌گیرند.

پلراز Ploraze خود می‌پرسد: «چگونه پزشکان نمی‌توانند دریابند که تنفس بخارهای شیمیایی، دود توتون و گازهای فلزات ذوب شده و گردوغبار، تندرستی انسان را بشدت به خطر می‌اندازد؟ چرا نتوانسته‌اند در شهرهای صنعتی علیه شرایط نابوده‌کننده زندگی بی‌پاخیزند؟ آنان چگونه می‌توانند بپذیرند که پرستاری و معالجه بصورت فردی باشد و زیانهای تمدن و جامعه در ارتباط با آن، نادیده گرفته شود؟!»^۱

۱ - نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق مؤلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

تاریخچه پزشکی

در کتاب «هدایة المتعلمین فی الطب» اثر ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، پزشکی چنین تعریف شده است: «بجشکی پیشه‌ای بود که تن درستی آدمیان را نگاه دارد و جن رفته بود باز آرد از روی علم و عمل»^۱. سابق براین، رفتار صاحبان مشاغل پزشکی با بیماران و همکاران بر پایه‌های اخلاقی و حتی مذهبی استوار بوده است. پزشکان قدیم که با سلامت و بیماری و در نتیجه مرگ و زندگی افراد، سر و کار داشته‌اند، تا حدی مقامی روحانی بوده‌اند و از آنجایی که این پزشکان اغلب به تمام فنون پزشکی و رشته‌های مختلف آن اشتغال می‌ورزیدند، از علوم دیگر نیز از قبیل فلسفه و ریاضیات و ... اطلاعات کافی داشتند و در حقیقت دانشمندان زمان خود بودند و غالباً در جامعه از مقام و منزلتی روحانی و اخلاقی و علمی برخوردار بودند و برای حفظ و اعتلای نام حکیم، بین خود مقررات اخلاقی ویژه‌ای وضع و اجرا می‌کردند. این مقررات به شکل سوگندنامه به دست ما رسیده و پایه‌های اخلاقی حرفه پزشکی را تشکیل داده است.

حرفه پزشکی تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد که اگر بگوییم قدمت آن

۱ - هدایة المتعلمین فی الطب، ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، به اهتمام دکتر جلال متین، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ص ۱۶.

به عمر بشر می‌رسد، شاید اغراق نکرده‌ایم. در کشفیات باستان‌شناسی که از کشورهای ایران، ترکیه و عراق به دست آمده است، آثاری از تمدن پزشکی و روش درمانی مربوط به ۱۰۰۰۰ سال قبل (دوران غارنشینی) را می‌توان یافت. در آن زمان پزشکی، سحر و مذهب را جدا از هم نمی‌دانستند و بیماری را به عوامل مافوق طبیعت منسوب می‌کردند. همچنین از ۳۵۴۰ سال ق. م که نگاشتن یادداشت مرسوم بوده است پیشه پزشکی در بین‌النهرین رواج داشته است.

ایم‌هوتپ Imhotep وزیر دانشمند و باهوش ژوسر Zoser یکی از فراغنه مصر، پزشک بوده است و مصریان ۲۵۰۰ سال قبل از جالینوس، نبض را می‌شناخته‌اند و فلج و کری را مربوط به یک علت یعنی صدمه دیدن سر می‌دانستند. در همین زمان شرح حال بیماری را بیان می‌کرده‌اند و نشانه‌ها و راه درمان آن را می‌دانسته‌اند و مثلاً تشخیص بیماری کزاز را در نتیجه ایجاد زخم، دریافته بوده‌اند. در لوحه‌های کشف شده، از معابد سومریها که حداقل پنج هزار سال قدمت دارد دستورات بهداشتی و درمانی نوشته شده که یکی از مشهورترین آن منشور حمورابی است. حمورابی که در دو هزار سال پیش از میلاد می‌زیسته و از نخستین بنیانگذاران قانونهای بشری است، درباره برخورد پزشک با بیماری چنین آورده است:

«او تاحدی فن درمان بیماران را از حیطة قدرت کاهنان خارج و جریمه اشتباهاتِ طبّی را معین کرد. هرگاه طبیب خطا می‌کرد و یا کار خود را خوب انجام نمی‌داد، ناچار بود تاوانی به بیمار پردازد.»^۱

حتی در حدود ۴۰۰۰ سال قبل در بین‌النهرین قوانینی بوده است که روابط بین پزشک و مریض و میزان دستمزدی که پزشک بایستی جهت

۱ - تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۲۸/۱.

اَعمال انجام شده بگیرد، تعیین و زیر نظر حکومت اجرا می شده است و میزان مزد براساس توانایی بیمار در پرداخت آن بوده است. طب بین‌النهرین را «مزوپوتامیا» Mesopotamia می‌گویند.

لازم به تذکر است که طب بین‌النهرین نیز مانند مصر، بر طب یونانی و جدید اثرات فراوانی به جا گذاشته، بویژه در مبحث داروها امتیاز فوق‌العاده‌ای داشته است. مهمتر از آن، اثری است که از راه مذهب ابراهیم علیه السلام بر روی دیگر مذاهب توحیدی مثل یهودیت و مسیحیت گذاشته و نیز بر بخشی از طب و بهداشت امروزی مخصوصاً واگیر بودن بیماریها و قرنطیه و تعطیل کار و استراحت یک روز در هفته تأثیر گذار بوده است.

از کاوشهای دنیای قدیم (مصر، خاورمیانه، آسیا) نیز مجموعه‌هایی به دست آمده است که ۱۰ - ۸ هزار سال قدمت دارد و آثار ناشی از جراحی سر و دقایق عمل بر روی آنها دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که در آن زمان، عمل سوراخ کردن کاسه سر Trepanation انجام می‌شده است.

آثار به دست آمده از ۶-۵ هزار سال قبل، این نکته را ثابت می‌کند که در آن زمان در هند، علوم و فنون پزشکی پیشرفت زیادی داشته آن چنان که جذام و فشار خون را درمان می‌کرده‌اند. همچنین سوسروتا Siusruta پزشک معروف که در ۴۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته ۱۲۵ نوع عمل جراحی را شرح داده است.

در چین ۳ - ۲ هزار سال قبل از میلاد طب سوزنی بر مبنای فلسفه تائوئیسم رواج داشته است.

پایه‌گذاران طب یونانی، ارسطو، بقراط و جالینوس بوده‌اند. گفته شده است که پنج‌هزار سال پیش از جالینوس، اسکولاپ یا اسکلیپیوس Aesculapius or Asklepios زندگی می‌کرده است. او علم طب را در معبدی به نام معبد آپولون (معبد خورشید) آموخته و پس از آن، به

فرزندان خود نسل به نسل به طور شفاهی یاد داده است تا زمان بقراط و از آن به بعد، طب از طریق نوشتارها بصورت کتبی آموزانده می شده است. تا زمان بقراط، یادگیری طب مخصوص خانواده اسکولاپ بوده زیرا علم طب، تقدس داشته چنین می پنداشته اند که مانند هر شغل مقدس دیگر، باید در انحصار طبقه خاصی قرار داشته باشد. در زمان بقراط، علم طب در سه شهر بزرگ رواج داشت و در دوره او در دو شهر از رونق افتاد و تنها در یک شهر، علم پزشکی دایر بوده است. بقراط از ترس این که مبادا ریشه طب به طور کلی خشکیده شود، مطالب را به صورت رمز در کتابی نوشت تا از زوال محفوظ بماند و آن را به دو فرزند خود و یکی از شاگردانش آموخت و سپس سوگندنامه ای تنظیم کرد که بر مبنای آن، استادان طب بایستی پاکیزگی و فضیلت را همیشه حفظ کنند.

تعیین پیش بینی جریان احتمالی و نتیجه یک بیماری Prognostic از زمان بقراط مرسوم شد.

ارسطو نیز از دیگر پزشکان نامی یونان است که اساس علم تشریح را به وجود آورد.

جالینوس نیز از دیگر پزشکان یونانی بود که بعد از ارسطو درخشید او در تشریح حیوانات و تطبیق آن با انسان و همچنین درمان بیماران مربوط به روان-تنی Psychosomatic تبخّر خوبی داشته، جراحی نیز می کرده است. وی از معجونهای مختلف برای درمان استفاده می کرده و هنوز نسخه های مفصل ترکیبات جالینوسی مشهور است. نوشته های جالینوس یکی از ستونهای طب قدیمی یونان تا ۱۵ قرن بعد قابل استفاده بوده است.

در ایران نیز از شش هزار سال قبل بابلیان در علم پزشکی پیشرفتهایی داشته اند و نسبت به طب مصری که همزمان با آن رواج داشته، علمی تر بوده کمتر جنبه های کهنانت داشته است.

بعد از آنها آشوریان که علاوه بر فراگرفتن دانش پیشینیان، در مسایل بهداشتی نیز پیشقدم بوده‌اند، قوانین اخلاق پزشکی - منقوش بر ستون معروف حمورابی) را وضع کرده‌اند. تخطی از آن قوانین، جرایم سنگینی را در بر داشته است. برخی از این قوانین عبارت است از:

۱- پزشک به طبقه نجبای کشور تعلق دارد، پس باید در حفظ شئون شغلی خود بکوشد و علم پزشکی را خوب تحصیل کند.

۲- علم تشریح و وظایف اعضا Physiology را خوب بداند.

۳- حافظه قوی داشته باشد.

۴- نسبت به بیمار، مهربان و خوش زبان، دوست و علاقه‌مند باشد.

۵- برای پول کار نکند و از خدا بترسد.

بهترین پزشکان، آنانی بوده‌اند که حرفه پزشکی را فقط برای ارزش شفابخشی آن انتخاب کرده بوده‌اند. دسته دوم آنهایی بوده‌اند که این حرفه را برای کسب شهرت برگزیده بودند و سومین گروه، آنانی که برای درآمد کار می‌کرده‌اند. دستمزد پزشکان بر حسب تعلق به طبقات اجتماعی گوناگون، متفاوت بوده است. در آن زمان به مسایل بهداشتی، تهذیب و تزکیه نفس نیز بسیار توجه می‌شده است.

زردشتیان نیز به قوانینی شبیه به قوانین حمورابی معتقد بوده‌اند از جمله این که پزشکان می‌بایستی پس از پایان دوره تحصیل، به شهر یا روستاهای دیگر بروند. اگر پزشکی را بر بالین بیماری فرا می‌خواندند، حتماً باید چند ساعت بعد حاضر می‌شده است. دستمزد پزشک پس از ختم درمان و گاهی قبل از شروع درمان (برای تهیه دارو) پرداخت می‌شده و مقدار آن بسته به طول مدت بیماری و وضع اجتماعی و اقتصادی بوده است.

در مورد ایرانیان، باید گفت که اساس تشریح و وظایف اعضا و آسیب‌شناسی Pathology یونانی را که بعدها وارد تمدن غربی شده

است، پی‌ریزی کرده‌اند. در ۳۳۱ ق. م با لشکرکشی اسکندر مقدونی، تمدن یونانی وارد ایران شد و در همین زمان دانشگاه جندی‌شاپور بر پایه دانش یونانی پایه‌ریزی گردید. آن مرکز بعدها به دست اعراب افتاد و در زمان اسلام مرکز گسترش علم پزشکی بود. بسیاری از داروها و معجونهای رایج در طب قدیم مغرب زمین، از جندی‌شاپور و از طریق ایرانیان، به دیگر نقاط دنیا راه یافته بود.

بعد از پیروزی اعراب بر ایران، چهار دانشمند معروف را می‌توان نام برد که از مشهورترین پزشکان بوده‌اند: احمد بن محمد طبری، محمد زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی، ابن سینا، ابوبکر ربیع بن الاحمد و زین‌الدین ابوالفتح معروف به جرجانی که کتابهایی در طب به فارسی و عربی نوشته‌اند. بویژه ابوعلی سینا که کتابهای مهمی در این رشته، نگاشته بوده است.

نارسایی پزشکی در عصر حاضر

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی که درهای علوم از هر سو بر روی بشر خاکی گشوده شد، تحولی بی سابقه در دانش و بینش بشری پدید آمد و در زمینه پزشکی نیز امکانات تشخیصی و درمانی زیادی در اختیار پزشکان قرار گرفت.

قسمت عمده بیماریها و ناراحتیهای بشری خاستگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارثی و... دارد و یا دست کم این قبیل عوامل در تشدید و تخفیف آنها مؤثرند. به علت کم اعتنایی به این مسایل علم پزشکی با همه پیشرفتها و ریزه کاریهایش، در بسیاری از موارد مفید نیست. در طبابت امروز با همه امکانات و وسایل تشخیص و درمان، نارساییهای زیادی به چشم می خورد که ذیلاً به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

- ۱- در بیشتر موارد، پزشکان به جای آن که به همه علل و عوامل مؤثر در بروز و یا تشدید بیماری توجه کنند، به شمارش و ضبط علایم بالینی و آزمایشگاهی پرداخته بدون عنایت به اثرات بیماری در زندگی فردی و اجتماعی بیمار، خود را به تفسیر ضایعات عضوی مشغول می دارند.
- ۲- پزشکان، اغلب برای درمان بیماریها بدون توجه به عوامل مؤثر محیطی و اجتماعی، تنها به رفع عوامل شناخته شده و میکروبی، انگلی

و... می‌پردازند و بدون عنایت به رنجی که بیمار و اطرافیان او از بیماری متحمل می‌شوند؛ با تجویز داروهای مُسکن، خواب‌آور و آرامبخش به تخفیف ظاهری درد بسنده می‌کنند.

۳- آمار نشان می‌دهد که در بهترین مراکز تشخیصی و درمانی با همه معاینات و آزمایشها که به عمل می‌آید، در کمتر از دو سوم مراجعان می‌تواند ضایعه عضوی پیدا کنند و به دسته دیگر که عارضه بدنی خاصی را نشان نمی‌دهند، می‌گویند: بیماری ندارید و به درمانهای علامتی، نمایشی، *Placebo Therapy* تلقینی *Suggestion* می‌پردازند و توجه نمی‌کنند که اگر این افراد رنجی نداشتند مراجعه نمی‌کردند و اگر پزشکان علت عارضه را در بدن پیدا نمی‌کنند، خاستگاه آن در جای دیگری است. چه بسا ناراحتیهای آنان از محیط خانواده، اجتماع و... سرچشمه می‌گیرد و با تجویز دارو، بهبود نمی‌یابد.

۴- تجویز داروهای مُسکن و آرامبخش بدون توجه به مشکلات و مسایل فردی، خانوادگی و اجتماعی مراجعان، موجب می‌گردد که درد و رنج از ضمیر آگاه به ضمیر پنهان رانده شده عقده‌ای پدید آورد که بعداً به صورتی دیگر خودنمایی کند و برای بیمار مشکل به جود آورد.

۵- در بسیاری از ممالک، بیشتر بیماریهای عفونی و قابل انتقال با توجه به امکانات بهداشتی و درمانی موجود کاهش بسیار یافته برعکس، بیماریهای غیرقابل انتقال به ویژه بیماریهای دشوار تشخیص روان - تنی *Psych - Somatic* و یا بیماریهای دشوار درمان انهدامی *Degenerative* که بیشتر از مسایل و عوامل محیطی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، روبه افزایش گذاشته است. در برابر این دسته بیماریها که بیش از درد و رنج جسمی، مشکلات فردی و اجتماعی فراوان به همراه دارند، در بیشتر موارد با دارو و درمانهای موجود و اقدامات پزشکی معمول کار مهمی نمی‌توان انجام داد، بلکه باید ابتدا به وضع اجتماعی و گرفتاریهای آنان

توجه و آن‌گاه دارو تجویز کرد.

۶- امروز اگرچه بشر، بظاهر بیشتر عمر می‌کند، سالمتر نیست. هم اکنون در ممالک پیشرفته و صنعتی بیش از یک ششم مردم از بیماریهای مزمنی چون ناراحتیهای قلبی، عصبی و روانی، عوارض استخوانی، فشار خون، دیابت، زخم معده، و... رنج می‌برند و باید تا پایان عمر تحت نظر پزشک باشند.

۷- آمار سال ۱۹۴۶ نشان می‌دهد در ایالات متحده آمریکا از هر هزار نفر آمریکایی، در سال، ۸۹ نفر در بیمارستان بستری می‌شدند. این رقم در سال ۱۹۶۷ به ۱۴۰ و امروز به بیش از ۱۵۰ رسیده است، یعنی در حدود یک هفتم جمعیت در بیمارستان بستری می‌شوند و علی‌رغم همه پیشرفتهای که در درمان بیماران پدید آمده، دوره درمان و مدت بیماری افزون شده و در مواردی سه برابر افزایش یافته است.

۸- واقعه اسف‌انگیز دیگری که در روزنامه‌ها نیز منتشر شد، این بود که در مدتی که کارکنان بیمارستانهای اسرائیل دست به اعتصاب زدند و فقط موارد خیلی فوری را می‌پذیرفتند، میزان مرگ و میر به حداقل رسید و نیز در موقع اعتصاب کارکنان بیمارستانهای نیویورک، چنین کاهشی مشاهده شد بنابراین چنین به نظر می‌رسد که اگر بیمارستانها فقط موارد ضروری و اورژانسی را بپذیرند، مردم سالمتر می‌مانند.

سخنی درباره سوگندنامه‌های پزشکی

سوگندنامه‌های پزشکی، متون اولیه قوانین نظام پزشکی را تشکیل می‌دهند و در طی نسلها و سالهای متمادی، اطبا به آن احترام می‌گذاشته‌اند و آن را قبول داشته‌اند و با در نظر گرفتن موقعیت و مقتضیات زمان و مکان آن را به کار می‌بسته‌اند.

قدیمی‌ترین قانون نظام پزشکی سوگندنامه بقراط است. البته پیش از روزگار بقراط نیز فن پزشکی تابع قوانین و مقرراتی بوده است و حتی می‌توان گفت از همان آغاز پیدایش بشر، قوانینی بر درمان بیماران حاکم بوده که شاید قدیمیترین آنها، قانون حمورابی است. در این فرمان چنان که گذشت، به دستمزد جراحان و چشم‌پزشکان و مجازات آنها اشاره شده ولی به اصول اخلاقی فن پزشکی، اشاره‌ای نشده است.

نکته جالب این سوگندنامه‌ها این است که در صورت موفق نبودن عمل جراحی، مجازاتی برای جراح تعیین می‌کرده‌اند که با وضع اجتماعی بیمار نسبت مستقیم داشته، مثلاً در مورد برده‌ها کمتر بوده است. در قانون حمورابی مقرراتی برای سقط جنین وضع شده بود. در تمدن آشور و بابل نیز سقط جنین جنایتی علیه کشور و اخلاق انسانی تلقی می‌شده است.

سوگندنامه بقراط، فقط جنبه اخلاقی حرفه پزشکی را مدنظر قرار

داده و صحبتی از دستمزد و مجازات نکرده است. به عبارتی دیگر، جنبه قانونی نداشته، بلکه تعهدی اخلاقی برای به کار بستن اصول این حرفه بوده است.

سوگندنامه بقراط به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده و انتشار آن به زبان عربی، توسط پزشک و دانشمند معروف ایرانی در قرن چهارم، علی بن عباس مجوسی انجام یافته است. وی علاوه بر ترجمه آن، مطالبی مطابق با ذوق و سلیقه شخصی خود به آن افزود که به پندنامه اهوازی شهرت دارد.

سوگندنامه صاف^۱ نیز مشتمل بر بسیاری پندهاست که به طور نمونه دو جمله از آن را ذکر می‌کنیم:

«هیچ گاه مرتکب قتل به وسیله دارو (شیره ریشه‌ها) نشوید و به زنی که از راه نامشروع آبستن شده است، شربت ایجاد کننده سقط ندهید.»

«نگذارید زیبایی زنان موجب انحراف شما گردد.»

سوگندهای اخیر نیز که در دانشکده‌های پزشکی امضا می‌شود، برگرفته از سوگندنامه بقراط است.

۱ - پزشک یهودی قرن هفتم میلادی.

سوگندنامه بقراط

من به آپولون Apollon پزشک آسکلپیوس Asklepios هیژیا Hygeia و پاناکیا Panakiea سوگند یاد می‌کنم و تمام خدایان و الهه‌ها را گواه می‌گیرم که در حدود قدرت و برحسب قضاوت خود مفاد این سوگندنامه و تعهد کتبی را اجرا کنم.

سوگند یاد می‌کنم شخصی را که به من حرفه پزشکی خواهد آموخت، مانند والدین خود فرض کنم و در صورتی که محتاج باشد، درآمد خود را با وی تقسیم و احتیاجات وی را مرتفع سازم. پسرانش را همانند برادران خود بدانم و اگر بخواهند به تحصیل پزشکی بپردازند، بدون مزد یا قراردادی حرفه پزشکی را به آنان بیاموزم.

اصول دستورهای کلی، دروس شفاهی و تمام علوم پزشکی را جز به پسرانم، استادم و شاگردانی که طبق قانون پزشکی پذیرفته شده و سوگند یاد کرده‌اند به دیگری نیاموزم.

پرهیز غذایی را بر حسب تشخیص خود، به نفع بیماران تجویز خواهم کرد نه برای زیان به آنها و به خواهش هیچ کس داروی کشنده نخواهم داد. همچنین وسیله سقط جنین در اختیار هیچ یک از زنان نخواهم گذاشت. با پرهیزگاری و تقدس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد. بیماران سنگ‌دار را عمل نخواهم کرد و آن را به اهل فن واگذار می‌کنم.

در هر خانه‌ای که داخل شوم، به قصد مفید بودن به حال بیماران باشد و از هر کار زشت آزادی و آلوده کننده بخصوص اعمال ناهنجار با زنان و مردان - چه آزاده باشند و چه برده - اجتناب خواهم کرد.

در حین انجام وظیفه آنچه را در زندگی مردم ببینم و یا بشنوم، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد.

اگر تمام این سوگندنامه را اجرا و به آن افتخار کنم، از شرافت زندگی و حرفه خود برخوردار شوم و همیشه بین مردان سربلند باشم، ولی اگر آن را نقض کنم از ثمرات زندگی و حرفه‌ای خود بهره نبرم و همواره بین مردان، سرافکننده و شرمسار باشم.

تعریف علم اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع، و مفرد آن خلق است. به کسی که همه خُلقهای پسندیده را دارا باشد، فردی اخلاقی می‌گویند، ولی اگر صفت یا صفات ناپسند هم در وی باشد، در این صورت دیگر فردی اخلاقی نخواهد بود، مثلاً اگر میهمان‌نوازی، خوش برخوردی از صفات شخصی باشد که حسود یا متکبر نیز هست، دیگر هیچ خُسنی در او نیست، یعنی حسادت خوبیهای او را پنهان می‌کند.

به عبارت دیگر، خُلق به معنای خوی و سرشت و کیفیتی نفسانی است که کارهای متناسب خود را بروز می‌دهد به گونه‌ای که انسان، نمی‌تواند آن خوی و صفت را از خود براند. بنابراین تعریف، کسی که خوی انسان دوستی را دارد، همواره مردم دوست خواهد بود و به گفته منطقیان این خُلق برای او به صورت ملکه درآمده است.

راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» بر آن است که خُلق و خُلق از یک ریشه است، جز این که خُلق درباره شکل ظاهری تن و اندام است ولی خُلق مربوط به سجایایی است که با بینش دقیق دریافت می‌شود. البته اخلاق به همه گونه خصلتها و خویها گفته می‌شود و برای همین لازم می‌آید که برای روشن شدن منظور، آن را با صفت زیبا یا زشت مشخص کنیم و مثلاً بگوییم راستی در گفتار، زیباست و ناسپاسی، ناپسند و زشت

است.

از زمانهای گذشته، دربارهٔ این که سرچشمهٔ اخلاق چیست، مکتبهای گوناگونی وجود داشته که در میان آنها، سه مکتب از همه مهمتر و بحث‌انگیزتر است.

۱- مکتب اشاعره، که حُسن و قبح ذاتی را رد می‌کند و می‌گوید: هیچ چیز خوب یا بد نیست. خوب آن است که خداوند به انجام آن فرمان داده و بد، کاری است که خداوند مردم را از آن نهی فرموده است. از نظر این مکتب، آدمکشی از آن جهت بد است که خداوند از آن منع کرده و نیکی به دیگران به این سبب خوب است که خداوند مردم را به انجام دادن آن فرمان داده است.

برای رد کردن این مکتب، نیازی به استدلال نیست، زیرا وجدان همهٔ خردمندان گواهی می‌دهد که جانب‌داری از ستم‌دیدگان، در همه جا، نیک و پسندیده و دورویی و نفاق در همهٔ جوامع بشری و در هر جا و هر زمانی، نادرست و زشت است.

۲- مکتب مادیگرایی: این مکتب که بر پایهٔ اصالت مادهٔ نهاده شده است، زیربنای همهٔ خوی و سرشت انسان را روابط اقتصادی می‌داند، به این معنا که مثلاً بخل و حسد از سوی انسان بخیل و حسود به خاطر آن است که بخیل از آینده‌اش نگران است و برای همین، از هزینه کردن سرباز می‌زند و برای تأمین آینده به پس‌انداز رو می‌آورد. حسود نیز، چون در جامعه‌ای طبقاتی و نابرابر زندگی می‌کند، به دارایی سرمایه‌دار حسادت می‌ورزد؛ و نیز غارت و چپاول اموال سرمایه‌دار را از آن جهت که دسترنج کارگران را اندوخته است، مجاز و روا می‌داند. پس این جامعه و روابط اقتصادی آن است که دزد و دروغگو و... را می‌پروراند. این گونه صفات، فرایند جامعهٔ طبقاتی است و در نظام کمونیستی که طبقات از میان می‌رود، جایی برای دروغ، حسد، دزدی و... نمی‌ماند!

۳- مکتب اسلام: دین مقدس اسلام، حُسن و قبح را امری ذاتی و واقعی به حساب می‌آورد و احکام اخلاقی را فرمانهای انشایی محض نمی‌شمارد، بلکه بر آن است که این دستورها از واقعیت‌های عینی حکایت می‌کند و ارزشهای اخلاقی را مربوط به اعمال اختیاری انسان می‌داند. ویژگی دیگر اخلاق اسلامی آن است که با رعایت آن انسان به کمال حقیقی و سعادت دوجوهانی می‌رسد. برای همین، ارزش اخلاقی کار اختیاری انسان، به رابطه آن با رساندن او به حد کمال بستگی دارد و اگر انسان را از کمال باز دارد، ضداخلاقی و رذیلت به شمار می‌آید. در مکتب اسلام بالاترین حدکمال، نزدیکی به خداوند است که در اثر به کار بستن دستورهای اخلاقی مانند عدالت، پاکی، مهربانی و ... به وجود می‌آید. اسلام، کمال نهایی انسان را در نیروبخشیدن به رابطه وجودی او با خدای بزرگ می‌داند و رسیدن به این حد را با عمل به فرمانهای خدایی وابسته می‌انگارد.

موضوع علم اخلاق

این علم درباره سلوک و اعمال و رفتار انسانها بحث می‌کند.

هدف علم اخلاق

هدف علم اخلاق، نگاهداری انسان از خطا و لغزش در رفتار است. به عبارتی دیگر، هدف این علم، ساختن جامعه‌ای براساس امنیت و سعادت و تعاون است، آنچنان که افراد، در کنار هم بخوبی زندگی کنند.

اهمیت علم اخلاق در اسلام

یکی از ارکان سه‌گانه اسلام^۱ اخلاق است.

پیامبر اسلام ﷺ یکی از اهداف بعثت خود را کامل ساختن مکارم اخلاق، اعلام کرده است.

تعداد زیادی از آیات قرآن مجید، دارای مطالب اخلاقی ارزنده‌ای است که برای سوق دادن بشر به سوی کمال واقعی اهمیت فراوانی می‌یابد. خداوند متعال، پیامبر اکرم را با عبارت: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»^۲ توصیف کرده است.

اقسام اخلاق

اخلاق به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- محاسن اخلاق

۲- مکارم اخلاق.

محاسن اخلاق: صفاتی مانند مسواک‌زدن، خوشرویی، متبسم بودن، احترام به مردم، ادب در گفتار، عیادت بیماران و تسلیت مصیبت‌زدگان در شمار محاسن اخلاق معرفی شده‌اند. محاسن اخلاق، مردم را به ادب و احترام متقابل وادار می‌سازد و در جامعه، مهر و محبت به وجود می‌آورد.

مکارم اخلاق: صفاتی از قبیل رعایت حق و فضیلت، به کار بستن عدل و انصاف، وفای به عهد، امانت، فداکاری و جوانمردی، ایثار و مواسات جزء مکارم اخلاق است.

اخلاق پزشکی در اسلام: عبارت است از قوانینی که رفتار پزشکان را با همدیگر و بیمارانشان تنظیم می‌کند. پزشکان باید خود را به عادات و رسوم پسندیده مجهز کنند و از اعمال نکوهیده و ناپسند اجتناب ورزند.

۱ - ارکان سه‌گانه اسلام عبارتند از: عقاید، احکام، اخلاق.

۲ - القلم / ۴.

از تعریف فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که معلم اخلاق پزشکی، امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر است. چون به پزشکان این بینش را می‌دهد که خود را به صفات پسندیده و عالی انسانی مزین کرده از صفات نکوهیده‌ای که خشم و غضب الهی را برمی‌انگیزد، پرهیز نمایند. بنابراین، معلم اخلاق پزشکی، خود باید دارای صفات پسندیده باشد و از ارتکاب معاصی پرهیز کند، یعنی آنچه به دیگران می‌دهد، ابتدا باید خود دارا باشد و گرنه:

ذات نسیافته از هستی‌بخش چون تواند که بود هستی‌بخش
خشک‌ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی^۱
کسی که دیگری را به کارهای شایسته تشویق می‌کند ولی خود هیچ عمل
شایسته‌ای انجام نمی‌دهد، مورد نکوهش ذات اقدس الهی واقع می‌شود:
«چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌برید؟!»^۲

کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی

علم اخلاق پزشکی به تازگی بوجود نیامده، بلکه پیش از میلاد مسیح نیز مورد توجه بوده است، چرا که این فصل، از مهمترین بخشهای علم طب به شمار می‌رود. بدیهی است اگر علم، توأم با اخلاق و تهذیب نفس نباشد، نه تنها برای اجتماع مفید نیست، بلکه زیان هم دارد. این علم طرز رفتار طیب را به وی می‌آموزد.

در ایران باستان، پزشکان مانند پیشوایان دینی در نیکی، راستی، درستی، پاکی و شجاعت، راهنمای دیگران بودند. سوگندنامه‌های علی‌بن عباس مجوسی اهوازی، دعای پزشکان و مناجات ابوعمران،

۱ - مثنوی هفت اورنگ، جامی، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی - مدرّس گیلانی، انتشارات سعدی، چاپ دوم، ص ۴۶۹.
۲ - بقره ۴۴.

پزشکان را به پیروی از اندرزهای بقراط، تشویق می‌کرده است. در این سوگندنامه‌ها، دعاها و اندرزها، برای پزشکان لازم دانسته شده، آنان را از خودپسندی و کبر و نخوت باز داشته است.

اهمیت پزشکی

اهمیت و ارزش هر علم و پیشه‌ای به نتیجه‌ آن بستگی دارد، مثلاً ارزش کشاورزی برای آن است که خوراک مردمان را فراهم می‌کند. ارزش پزشکی نیز به این خاطر است که با سلامت و تندرستی و بهداشت انسانها سروکار دارد تا آنجا که گاه مرگ و زندگی فرد، در گرو خدمت و کوشش پزشک است. بنابراین، پزشک باید - با توجه به این ارج و مقامی که در جامعه دارد - اخلاق و خوی ویژه و شایسته‌ای نیز داشته باشد. طبیعی است که پزشک، وقتی می‌تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد که از مادیات گامی فراتر نهاده هدفش خدا و پاداش آن جهانی باشد.

قرآن در این باره می‌فرماید: «برخی از مردمان می‌گویند: پروردگارا، کار دنیای ما را سامان ده، برای اینان در آن جهان بهره‌ای نیست. و برخی دیگر می‌گویند: پروردگارا، به ما در این جهان و آن جهان نیکی بده و ما را از گزند آتش نگاه دار. اینان، کسانی هستند که از آنچه کرده‌اند، بهره می‌برند و خداوند به زودی به حسابها رسیدگی می‌کند.»^۱

باتوجه به آیه‌های بالا در می‌یابیم که داشتن اهداف مادی صرف، مانند رسیدن به جاه، مقام، دارایی و نام‌آوری، از نظر اسلام نکوهیده

۱ - بقره / ۲۰۰.

است و اگر پزشکی چنین نگرشی داشته باشد، خوشبخت و خوش عاقبت نخواهد بود. بنابراین، کسی که شغل پزشکی را برمی‌گزیند، باید: ۱- تقوای خدا را پیشه کند تا آنجا که برای بیمارانش الگویی از درستی و فضیلت باشد.

۲- درکار خود حاذق و کارآزموده بوده، امین و درستکار باشد و نسبت به بیماران، خوشرویی و مهربانی بورزد. امام علی علیه السلام فرموده است: «هرکه پزشکی پیشه کند، باید خداترس باشد و به دیگران پند دهد و برای افزودن بردانش خود، کوشش کند.»^۱ برخی از صاحب‌نظران در دانش پزشکی می‌گویند: اگر پزشک بخواهد افزوده‌های دانش روز را دنبال کند، باید در هر شبانه‌روز، چند ساعت از وقت خود را صرف مطالعه تازه‌های پزشکی کند.

اهمیت پزشکی از نظر اسلام

در اسلام به علم پزشکی و بهداشت توجه و عنایت خاصی شده است. در کتاب یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه (۱۳۶۰) یکی از اساتید مقاله‌جالبی نوشته است که شایسته است علاقه‌مندان به آن مراجعه کنند. در این مقاله به مواردی که در نهج‌البلاغه از طب و طبابت صحبت شده، اشاره می‌شود تا آنجا که حضرت علی علیه السلام خود را به عنوان طبیب روح معرفی فرموده است.^۲ از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود: «العلم علمان، علم الابدان و علم الادیان»^۳ در این حدیث، علم به علم ابدان و علم ادیان تقسیم شده است. جالب توجه است که علم ابدان، مقدم بر

۱ - بحارالانوار، ۷۴/۶۲، حدیث ۳۳.

۲ - یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه (۱۴۰-۱۳۶۰)، مقاله دکتر ابوتراب نفیسی، بنیاد نهج‌البلاغه، چاپ اول، صص ۲۶۹-۲۳۵.

۳ - طب الامام الصادق علیه السلام، ص ۱۸.

علم ادیان ذکر شده؛ شاید به این علت که در بین مردم معروف است: که عقل سالم، در بدن سالم است. وقتی بدن سالم باشد، انسان تفکر صحیحی خواهد داشت و با کمک عقل، شناخت واقعی نسبت به دین به دست خواهد آمد. نیز در حدیث معروفی از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «نظافت یکی از نشانه‌های ایمان است».^۱ افراد معتقد و مسلمان باید نظیف و تمیز باشند بدیهی است که اگر مورد فوق رعایت شود، از اشاعه و انتشار بیماری‌های واگیردار پیشگیری به عمل خواهد آمد. در همین زمینه بی‌مناسبت نیست به داستان پزشک نصرانی هارون‌الرشید اشاره کنیم.

هارون خلیفه عباسی، پزشکی حاذق داشت که نصرانی بود. روزی وی به علی بن حسن بن واقد که از دانشمندان اسلامی بود، گفت: در قرآن از علم طب مطلبی دیده نمی‌شود و حال آن که شما می‌گویید علم دو قسمت است: علم ابدان و علم ادیان.

علی بن حسن بن واقد به او پاسخ داد: خداوند متعال، همه طب را در نصف آیه جمع کرده و آن این است: «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید».^۲

براستی اگر به دستوارت اخلاقی اسلام (قرآن و حدیث) عمل کنیم، اعتدالی به وجود می‌آید که در اثر آن، عوامل بیماری‌زا قدرت نفوذ در بدن را نخواهند داشت، و در نتیجه شرایط ایجاد بیماری از بین خواهد رفت.

۱ - نهج الفصاحه، ص ۶۳۶.

۲ - اعراف / ۳۱.

مقام پزشک در جامعه اسلامی

پزشک از نظر عقل و شرع و اجتماع مقام شامخی دارد که شایان توجه است. همه دانش‌آموزان مدارس آرزو دارند که این سعادت، روزی نصیب آنان گردد. در زمانهای قدیم، اجتماع برای پزشک همان احترامی را قایل بود که برای یک فرد روحانی.

پیامبران الهی خود را طبیب نفوس معرفی کرده‌اند. از پیغمبر اسلام ﷺ به «حبيب قلوبنا و طبیب نفوسنا»^۱ تعبیر شده است. مولوی در مثنوی از زبان انبیا چنین می‌گوید:

ما طبیبانیم شاگردان حق بحر قلزم دید ما را فانفلق^۲
از سیدبن طاووس حدیثی نقل شده است که ترجمه آن را در این جا می‌آوریم:

«وقتی حضرت آدم به زمین فرود آمد، خداوند متعال علم و دانش هر چیزی را به او آموخت از جمله دانش پزشکی و علم نجوم را»^۳. درباره

۱ - جمله‌ای است مشهور که اهل منبر در آغاز سخن می‌گویند، اما مأخذی برای آن یافت نشد.

۲ - مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، به سعی و اهتمام نیکلسون، امیرکبیر، چاپ دهم، دفتر سوم، ص ۵۱۶.

۳ - سفینه البحار، ۲/۷۸.

نیاز به پزشک در جامعه اسلامی حدیثی از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که:

مردم برای کارهای دنیا و آخرت خویش به سه چیز نیاز دارند:

- ۱- فقیهی دانشمند و پرهیزگار.
- ۲- فرمانروایی نیکو و شایسته.
- ۳- پزشکی بصیر و مورد اعتماد.^۱

۱ - سفینة البحار، ۲/۷۸.

مقام و منزلت بیمار از دیدگاه اسلام

خداوند بزرگ به منظور تربیت و پرورش استعدادهای نهفته بشر، او را به انواع و اقسام گرفتاریها آزمایش می‌کند. انسان وقتی پخته و آبدیده می‌شود که در معرض گرفتاریهای گوناگون قرار گیرد. کسی قدر نعمت سلامتی را می‌داند و از آن بهره‌شایسته می‌برد، که مدتی در بستر بیماری بخوابد و رنج بیماری را لمس کند. امتحان و آزمایش الهی، قانونی است عام که شامل تمام جهان هستی می‌شود. دانه‌گیاه موقعی استعدادهای نهفته خود را آشکار می‌کند که به صورت گیاهی درآمده و در مقابل گرمیها و سردیها و بادهای و طوفانها قرار بگیرد و مقاومت کند. آهن وقتی قابل استفاده می‌شود که در کوره حرارت رفته دستخوش تغییراتی گردد. نوع بشر نیز وقتی می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد که در مقابل ناملايمات و سختیها ایستادگی کند تا آنجا که بتدریج در او نیروی مقاومت ایجاد شود. به همین دلیل است که گفته‌اند: «البلاء للولاء»^۱ بنابراین نباید تصور شود که فرد بیمار، مورد غضب و بی‌مهری حق واقع شده، زیرا خداوند متعال به او توجه زیادی دارد. در این زمینه به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱ - در امثال و حکم شادروان علی‌اکبر دهخدا ذیل همان، آمده است:
هر که در این بزم مقربتر است جسام بلا بیشترش می‌دهند.

از رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: «یا علی! ناله مریض، تسبیح و صیحه او، تهلیل خداوند است؛ و به عبارت دیگر، ناله مریض ثواب ذکر سبحان الله و صیحه او ثواب گفتن «لا اله الا الله» را دارد.»^۱ خواب بیمار روی تخت بیماری عبادت است. هرگاه بیماری از پهلویی به پهلوی دیگر بغلتد، مثل آن است که با دشمن خدا می‌جنگد و مبارزه می‌کند (ثواب جهاد در راه خدا را دارد). پس از بهبودی، هنگامی که بیمار در میان اجتماع حرکت می‌کند، تمام گناهانش بخشیده شده مانند کسی است که تازه تولد یافته است. در حدیث دیگری از موسی بن جعفر رضی الله عنه با واسطه پدران بزرگوارش از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که:

«در روز قیامت خداوند متعال بعضی از بندگان را توبیخ و سرزنش می‌کند و می‌فرماید: بنده من، وقتی مریض شدم، چرا به عیادت من نیامدی؟ بنده عرض می‌کند: پاکیزه پروردگارا! تو منزّه‌تر از آن هستی که بیمار شوی؛ تو خدا و پرورش دهنده بندگان. خداوند در جواب می‌فرماید: برادر مسلمان تو مریض شد، چرا او را عیادت نکردی؟

به عزت و جلالم سوگند، اگر به عیادت او می‌رفتی، مرا نزد او می‌یافتی و احتیاجات تو را برآورده می‌کردم و این رحمت برای تو به خاطر کرامت بنده با ایمان من است. من رحمان و رحیم هستم.»^۲

در این حدیث نکاتی وجود دارد که به طور اختصار ذکر می‌شود:

۱- مریض به اندازه‌ای محترم است که خداوند بیماری او را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید من مریض بودم و به عیادت من نیامدی.

۲- ذات اقدس الهی در همه جا حاضر و ناظر است و به بیمارانش و دردمندان توجه دارد. عیادت کنندگان و پزشک باید با کمال ادب در محضر ذات اقدس الهی به بیمار رسیدگی کنند.

۱ - سفینه البحار، ۲/۵۳۴.

۲ - وسائل الشیعه، ۲/۶۳۵.

۳- دعا در بالین بیمار مستجاب می‌شود، چون در این حدیث به برآورد نیازمندیهای عیادت کننده، اشاره شده است. در حدیث دیگری آمده است که: «دعای بیماران درباره عیادت‌کنندگان مستجاب می‌شود».^۱

۴- پزشک باید بداند که سعادت‌مند است، زیرا این توفیق را یافته است که همیشه با بیماران، محشور و در محضر خداوند متعال باشد و لیاقت این را داشته که در محیط مقدسی عمر خود را سپری کند.

۱ - سفینة البحار، ۲/۲۸۵.

روابط پزشک و بیمار

قبل از تبیین چگونگی روابط پزشک با بیمار یا با جامعه، ابتدا باید بدانیم عناصر تشکیل دهنده اجتماع چیست؟ آنگاه با علم و آگاهی کامل، به بیان شیوه برخورد پزشک با بیمار پردازیم. بعضی‌ها که بینش الهی ندارند می‌گویند عناصر تشکیل دهنده هر اجتماع عبارتند از:

- انسان.

- طبیعت.

- رابطه.

رابطه یا برخورد و روبرو شدن انسان با انسان و یا رابطه انسان با طبیعت یا جهان خارج، برحسب جهان‌بینیهای مختلف، به صورتهای گوناگون بیان شده است. آنهایی که بینش الهی دارند، علاوه بر سه موضوع فوق، رابطه دیگری را نیز عنوان می‌کنند و برای اثبات ادعای خود به، آیه شریفه «أنتی جاعل فی الارض خلیفه»^۱ اشاره می‌نمایند. هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه‌ای برای خود قرار می‌دهم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در روی زمین قرار

۱ - بقره / ۳۰.

می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند، حال آن که ما تو را بزرگ می‌داریم و پاک و منزه می‌شماریم؟ از پاسخی که خداوند به فرشتگان می‌دهد که: «من چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»^۱ چنین برمی‌آید که خداوند متعال، فرشتگان را آگاه می‌سازد که بنیاد جامعه‌ای را روی زمین پی‌افکنده است. اکنون با توجه به این آیه، می‌خواهیم بدانیم عناصر تشکیل دهنده این جامعه کدامند.

از تعبیر قرآن در این مورد، به عنصر دیگری نیز پی می‌بریم و آن «الله» است.

به تعبیر دیگر مستخلف (الله)، مستخلف (انسان) مستخلف علیهِ (انسان و طبیعت). پس از بیان مطالب فوق باید بگوییم که رابطه انسان با خدا و همچنین رابطه انسان با خودش و انسانهای دیگر و نیز رابطه او با طبیعت و جهان خارج، چگونه باید باشد.

در مورد رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با مردم و خویشان، کافی است که به نصایح لقمان حکیم به فرزندش توجه کنیم، خداوند در این مورد چنین می‌فرماید:

«فرزندم نماز را بپا دار، زیرا نماز مهمترین پیوند تو با خالق است»^۲. نماز قلب انسان را بیدار و روح انسان را پاک و زندگی را روشن می‌سازد. نماز پایه ارتباط ما را با خدا مستحکم می‌کند. نخواندن نماز، موجب قطع رابطه انسان با خدا می‌شود. نماز ذکر خداست در آیه دیگر می‌فرماید: «هر کس از یاد من رویگرداند، زندگی بر او تنگ خواهد شد و روز قیامت او را کور برخواهیم انگیخت»^۳.

در مورد ارتباط انسان با انسانهای دیگر و ارتباط انسان با خودش

۱ - بقره، ۳۰/.

۲ - لقمان، ۱۷/.

۳ - طه ۱۲۴/.

می‌فرماید: «با بی‌اعتنایی از مردم روی برمگردان. مغرورانه به روی زمین راه نرو، زیرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد. پسرم، در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتن معتدل باش. آهسته سخن بگو و فریاد مزن، چرا که زشت‌ترین صداها، صدای خران است^۱». رابطه انسان با سایر انسانها بر اصل اخوت استوار است، نه بر پایه برده گرفتن افراد و استثمار و بهره‌کشی از آنها. خداوند می‌فرماید: «همانا انسانهای با ایمان، برادران یکدیگر هستند^۲. در رابطه انسان با طبیعت نیز بحث زیادی وجود دارد، به طور کلی هرچه در آسمانها و زمین وجود دارد، از آن خداست. رابطه انسان با زمین، رابطه مستخلف است. بشر خلیفه و وکیل خدا در روی زمین است. به انحصار درآوردن سرمایه خدادادی و محروم ساختن دیگران از آن نارواست، زیرا خداوند می‌فرماید: «ثروت، از آن من است و فقرا عیال و ثروتمندان وکلای من هستند^۳». وکالت دارند که مال مرا به مستمندان بدهند نه این که صرفاً خودشان بهره‌مند شوند و دیگران هیچ‌گونه بهره‌ای نداشته باشند.

پزشک باید برای خدا طبابت کند، نه برای مادیات. کسی که چنین پیشه‌ای دارد، نباید بر بیماران ستم کند، بلکه تا ممکن است باید از بیماران وجهی نستاند و در صورت احتیاج، عادلانه و به قدر ضرورت، اجرت دریافت کند و بداند که زمین مال خداست و نصیب او از این دنیا بیشتر از آنچه که مقدر شده نخواهد بود و از تاریخ پند بپذیرد.

علی علیه السلام به ما می‌آموزد که همواره خیرخواه دیگران بوده از هیچ کوششی در راه بهبود و سلامت آنان دریغ نکنیم و خود را در برابر جامعه مسؤول بدانیم و در ارتباط با بیماران این نکات را در نظر داشته باشیم:

۱ - لقمان، ۱۹-۱۸.

۲ - الحجرات ۱۰/.

۳ - حدیث قدسی، کتابفروشی اسلامیة، ص ۵۵، سوره ۳۵.

- ۱- همان‌گونه که اثر انگشت افراد، یکی نیست، حالات درونی آنان نیز گوناگون است.
- ۲- برای هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، دلیلی وجود دارد.
- ۳- انسان موجودی هدفدار است و هر کاری را برای رسیدن به نتیجه‌ای انجام می‌دهد.
- ۴- انسان قابل تحریک است و می‌توان او را به انجام کاری برانگیخت.
- ۵- رفتار انسان از نیازهای او سرچشمه می‌گیرد.
- ۶- عوامل عقلانی، احساسی و عاطفی در جهت دادن به رفتار انسان موثر است.
- ۷- رفتار انسان در بسیاری از موارد از ادراک او مایه می‌گیرد؛ مثلاً وقتی او را تشویق کنند، رفتارش دگرگون می‌شود.
با توجه به نکات یاد شده، پزشک بخوبی می‌تواند برخورد خود را با بیمار تنظیم کند، آن‌چنان که هم خودش سرافراز گردد و هم مردم جامعه از او خشنود باشند و نیز رضای خداوند را به دنبال بیاورد. «خداوند از آنان خشنود است و آنان هم از خداوند.»^۱

۱ - البینة ۸/.

اخلاق پزشکی در کلیله و دمنه

در باب اول کتاب کلیله و دمنه مطالبی دربارهٔ پزشک و اخلاق پزشکی وجود دارد که واقعاً ذی‌قیمت است، لذا عین عبارات آن را برای مطالعهٔ خوانندگان و همکاران عزیز، در این جا می‌آورم:

«چنین گوید بُرزویه، مقدمِ طبّای پارس، که پدرِ من از لشکریان بود و مادرِ من از خانهٔ علمای دین زردشت بود، و اوّل نعمتی که ایزد، تعالی و تقدّس بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شَفَقَتِ ایشان بر حالِ من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزیدِ تربیت و ترشُّحِ مخصوص گشت. و چون سالِ عمر بهفت رسید مرا بر خواندنِ علم طب تحریض نمودند، و چندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلتِ آن بشناختم بر رغبتِ صادق و حرصِ غالب در تعلّم آن می‌کوشیدم، تا بدان صنعتِ شهرتی یافتم و در معرضِ معالجتِ بیماران آمدم. آنگاه نفسِ خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهلِ دنیا از آن نتواند گذشت مخیر گردانیدم. و فور مال و، لذّات حال و، ذکر سایر و، ثواب باقی.

و پوشیده نماند که علم طبّ نزدیکِ همهٔ خردمندان و در تمامی دینها ستوده‌ست. و در کتب طبّ آورده‌اند که فاضلترِ اطّبا آنست که بر معالجت از جهتِ ذخیرتِ آخرت مواظبت نماید، که بملازمتِ این سیرت نصیبِ دنیا هر چه کامل‌تر بیابد و رستگاریِ عُقبیِ مُدّخر گردد؛ چنانکه غرض

کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوتِ اوست، اما گاه که علفِ ستوران است بتبع آن هم حاصل آید. در جمله بر این کار اقبال تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امیدِ صحت بود معالجت او بر وجهِ حسبت بر دست گرفتم. و چون یکچندی بگذشت و طایفه‌ای از امثالِ خود در مال و جاه بر خویشتن سابق دیدم نفس بدان مایل گشت، و تمنیِ مراتبِ این جهانی بر خاطر گذاشتن گرفت، و نزدیک آمد که پای از جای بشود. با خود گفتم:

ای نفس میانِ منافع و مضارّ خویش فرق نمی‌کنی، و خردمند چگونه آرزوی چیزی در دل جای دهد که رنج و تبعیت آن بسیار باشد و انتفاع و استمتاع اندک؟ و اگر در عاقبت کار و هجرت سوی گورِ فکرت شافی واجب داری حرص و شرّه این عالم فانی بسر آید. و قوی‌تر سببی ترک دنیا را مشارکت این مشتی دونِ عاجز است که بدان مغرور گشته‌اند. از این اندیشه ناصواب درگذر و همت بر اکتسابِ ثواب مقصور گردان، که راه مخوفست و رفیقان ناموافق و رحلت نزدیک و هنگام حرکت نامعلوم. زینهار تا در ساختن توشه آخرت تقصیر نکنی، که بنیّت آدمی آوندی ضعیف است پر اخلاطِ فاسد، چهار نوع متضادّ، و زندگانی آن را بمنزله عمادی؛ چنانکه بُتِ زرین که بیک میخ ترکیب پذیرفته باشد و اعضای آن بهم پیوسته، هر گاه میخ بیرون کشی در حال از هم باز شود؛ و چندانکه شایانی قبول حیات از جثّه زایل گشت بر فور متلاشی گردد. و بصحبتِ دوستان و برادران هم مناز، و بر وصالِ ایشان حریص مباش، که سور آن از شیون قاصر است و اندوه بر شادی راجح؛ و با این همه دردِ فراق بر اثر و سوزِ هجر مُتَنظَر. و نیز شاید بود که برای فراغ اهل و فرزندان و، تمهیدِ اسبابِ معیشتِ ایشان، بجمع مال حاجت افتد، و ذاتِ خویش را فدای آن داشته آید؛ و راست آن را ماند که عطر بر آتش نهند، فوایدِ نسیم آن بدیگران رسد و جرم او سوخته شود. بصواب آن لایق‌تر که بر معالجت

مواظبت نمایی و بدان التفات نکنی که مردمان قدر طیب ندانند، لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگالِ مشقت خلاص طلبیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود؛ آنجا که جهانی از تمتع آب و نان و معاشرت جفت و فرزند محروم مانده باشند، و بعلتهای مزمن و دردهای مهلک مبتلا گشته، اگر در معالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته آید و صحت و خفت ایشان تحرری افتد، اندازه خیرات و ثواب آن کی توان شناخت؟ و اگر دون همّتی چنین سعی بسبب خطام دنیا باطل گرداند همچنان باشد که:

مردی یک خانه پُر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم دراز شود بر وجه گزاف بنیمه بها بفروخت. چون بر این سیاق در مخاصمت نفس مبالغت نمودم براه راست باز آمد و برغبت صادق و حسبت بی‌ریا بعلاج بیماران پرداختم و روزگار در آن مُستغزّی گردانید، تا بمیامن آن درهای روزی بر من گشاده گشت و صلات و مواهب پادشاهان بمن متواتر شد. و پیش از سفر هندوستان و پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم. و آنگاه در آثار و نتایج علم طب تأملی کردم و ثمرات و فواید آن را بر صحیفه دل بنگاشتم؛ هیچ علاجی در وَهْم نیامد که موجب صحت اصلی تواند بود، و بدان از یک علت مثلاً اُمنی کلی حاصل تواند آمد، چنانکه طریق مراجعت آن مُنسد ماند. و چون مزاج این باشد بچه تأویل خردمندان بدان واثق توانند شد و آن را سبب شفا شمرند؟ و باز اعمال خیر و ساختن توشه آخرت از علت گناه از آن گونه شفا می‌دهد که معاودت صورت نیندد.

و من بحکم این مقدمات از علم طب تبرّمی نمودم و همّت و نهمّت بطلب دین مصروف گردانید. والحقّ راه آن دراز و بی‌پایان یافتم، سراسر مخاوف و مضایق، آنگاه نه راهبر معین و نه سالار پیدا. و در کتب طب اشارتی هم

دیده نیامد که بدان استدلالی دست دادی و یا بقوَّتِ آن از بندِ حیرت خلاصی ممکن گشتی. و خلاف میانِ اصحابِ ملتها هر چه ظاهرتر؛ بعضی بطریقِ ارث دست در شاخی ضعیف زده و طایفه‌ای از جهت متابعتِ پادشاهان و بیم جان پای بر رکنِ لرزانِ نهاده، و جماعتی بر حُطامِ دنیا و رفعتِ منزلت میانِ مردمان دل در پشتیوانِ پوده بسته و تکیه بر استخوانهای پوسیده کرده؛ و اختلاف میانِ ایشان در معرفتِ خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی‌نهایت، و رای هر یک برین مقرر که من مُصیبم و خصم مُخطی.

و با این فکرت در بیابانِ تردُّد و حیرت یکچندی بگشتم و در فراز و نشیبِ آن لختی پویید. البتّه سویی مقصد پی به بیرون نتوانستم برد، و نه بر سمتِ راست و راهِ حقّ دلیلی نشان یافتم. بضرورتِ عزیزمُتْ مصمّم گشت بر آنچه علمای هر صنف را ببینم و از اصول و فروع معتقدِ ایشان استکشافی کنم و بکوشم تا بیقینِ صادق پائی جان دل‌پذیر بدست آرم. این اجتهاد هم بجای آوردم و شرایطِ بحث اندران تقدیم نمود. و هر طایفه‌ای را دیدم که در ترجیحِ دین و تفضیلِ مذهبِ خویش سخن می‌گفتند و گردِ تقبیحِ ملتِ خصم و نفیِ مخالفان می‌گشتند. بهیچ تاویل دردِ خویش را درمان نیافتم و روشن شد که پایِ سخنِ ایشان بر هوا بود، و هیچ چیز نگشاد که ضمیرِ اهلِ خرد آن را قبول کردی.»^۱

۱ - کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله‌منشی، تصحیح و توضیح مسجبتی میهنوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، صص ۴۸-۴۴. بخاطر احترام به شادروان میهنوی در کاربرد نشانه‌های سجاوندی، قطع و وصل کلمات و تورفتگی آغاز بندهاتغییری داده نشد.

دربارهٔ رازداری

یک شب غم دل به دل بگفتم به نهفت
چون صبح دمید دیگری هم می‌گفت
من بودم و دل، راز مرا فاش که کرد
دیگر غم دل به دل نمی‌باید گفت^۱

به پیرمیکده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت که راز پوشیدن^۲
آنکس است اهل بشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست^۳

راز نگهداری، یکی از فضایل اخلاقی انسان است. اصولاً افرادی که

۱ - رباعی فوق، از محفوظات نگارنده است و با همهٔ کوششی که انجام گرفت، گویندهٔ آن یافت نشد. در ضمن بر اهل ادب پوشیده نیست که تکرار قافیه در آن، می‌تواند از عیوب شعر تلقی شود.

۲ - دیوان لسان الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمهٔ پژمان بختیاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ص ۳۹۰.

۳ - همان مأخذ، ص ۲۶.

دارای قوت نفس هستند، می‌توانند راز نگهدار باشند یعنی قدرت نگهداری راز در اثر قوت نفس، به وجود می‌آید.

انواع رازها

رازها بر دو قسمند: راز خود و راز دیگران. به عبارت دیگر انسان، باید هم راز خودش را پنهان کند و هم راز دیگران را. اصولاً راز نگهداری هم احتیاج به تمرین و ممارست دارد، به این معنا که این خصلت پسندیده در انسان موقعی ایجاد می‌شود که تصمیم بگیرد. از اظهار اخبار و ابراز حوادث و رویدادها خودداری کند و نفس خود را به این خوی نیکو عادت دهد تا در اثر تمرین، رازداری را بیاموزد.

حفظ راز

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «برای پیروزی در کارهای خود از پنهان کاری یاری بجوئید، زیرا به هر صاحبِ نعمت، رشک و حسد می‌ورزند»^۱. اصولاً راز هر کس یا حاکمی از عظمت و دولت و سعادت اوست یا نشانگر نکبت و ناکامی او. اگر شکل اول باشد، در صورتی که راز خود را فاش کند، ممکن است افراد حسود رشک ببرند و متوسل به کارهایی بشوند که بر اثر آنها، نعمت از او سلب گردد. اگر شکل دوم باشد، دوست، اندوهگین و دشمن، شاد می‌شود. پس در هر دو مورد شایسته است انسان زبان را بسته راز خود را به کسی نگوید و در برابر نعمت، شکر و در مقابل نعمت، صبور باشد و بکوشد ناکامی خود را جبران کند. گاهی انسان مجبور است راز خود را با دیگری در میان بگذارد و از او مصلحت بخواند. در این‌گونه موارد، باید شخص نیکوکار و دوراندیشی را جستجو

۱ - نهج الفصاحه، ص ۵۵، حدیث ۲۸۱.

کند و اسرار را با او در میان بگذارد، زیرا اسرار در نزد افراد کریم‌النفس مخفی و پوشیده می‌ماند. حضرت علی علیه السلام در یکی از اشعار خود می‌فرماید:

لَا تُؤَدِعُ السِّرَّ إِلَّا عِنْدَ ذِي كَرَمٍ وَالسِّرُّ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَكْتُومٌ
راز را به امانت مسپار مگر نزد صاحب کرم

راز در نزد مردمان بزرگ، پوشیده خواهد ماند.^۱ باید دانست که افراد کریم و جوانمرد در جامعه اندکند و مانند دارندگان ثروت زود پیدا نمی‌شوند. گمان نکنید که هرکس امین اموال است، رازدار نیز هست، زیرا اموال و چیزهای گرانبها در صندوقها و گنج‌ها نگهداری و به وسیله درها و دیوارهای استوار و قفلهای مستحکم حفاظت می‌شود، اما محل راز، نمایان است، چرا که زبان گوینده است که آن را فاش می‌سازد.

حمل اسرار از اموال سخت‌تر است. بعضی افراد هستند که بارهای سنگین را به تنهایی برداشته به سر منزلشان می‌رسانند ولی از حمل اسرار مردم عاجزند. برخی دیگر هستند که اگر بخواهند راز خودشان را حفظ کنند، آنچنان آشفته و ناراحت می‌شوند که نمی‌توانند تاب بیاورند، اما هنگامی که راز خود را آشکار کردند، احساس آرامش می‌کنند.

در مورد حفظ راز دیگران سخنان زیادی گفته شده است. من معتقدم همان‌گونه که خداوند ستارالعیوب است و عیبهای بندگان را می‌پوشاند، بندگان نیز باید اسرار یکدیگر را فاش نکنند. اگر خداوند اسرار ما را افشا می‌کرد، در نزد خاص و عام بی‌آبرو می‌شدیم. او برای پلیدیهای باطنی انسان یعنی گناهان و خطاها نشانه‌ای مانند آلودگیهای ظاهری قرار نداده، زیرا در آن صورت، همه مردمان در برابر هم رسوا می‌شدند.

۱ - دیوان حضرت علی علیه السلام، ترجمه محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیة، ص ۱۰۲.

راز پزشکی

در هر بیماری، دو نوع راز ممکن است دیده شود:

۱- راز پزشکی یعنی شکایت بیمار از کسالت‌هایی مثل درد، تنگی نفس، ناراحتی ادراری و...

۲- گاهی بیمار دردهای اجتماعی خود را نیز به پزشک می‌گوید، مثلاً ستمی که بر او وارد شده یا ... در این مورد به قسمتی از سوگندنامه بقراط اشاره می‌شود:

«آنچه را در حین انجام دادن وظیفه و حتی خارج از آن، درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد.»

در سوگندنامه موتلیه مقتبس از سوگندنامه بقراط این عبارات ذکر شده است.

«چشمان من، اسرار خانه‌هایی را که در آنها وارد می‌شوم نخواهند دید و زبان من اسراری که به من بسپارند، فاش نخواهد کرد.»

در سوگندنامه دانشکده پزشکی چنین آمده است:

«به خداوند تبارک و تعالی و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم و شرف و وجدان خویش را گواه می‌گیرم که راز بیماران را هیچ‌گاه فاش نسازم.»

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد^۱

قبلاً در مورد این که باید تمرین کرده ملکه رازداری را در خود ایجاد کنیم، گفتیم که: باید شهامت و قوت نفس در ما تقویت شود تا بتوانیم راز بیماران را نگه داریم. بعضی معتقدند رازداری پزشکی، امری مطلق است، به این معنا که همیشه و در هر حال باید راز بیماران را پنهان کرد. پل

۱ - دیوان لسان الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، امیرکبیر، چاپ نهم، ص ۱۳۹.

براردل Paul Brouardel طرفدار این نظریه است. او چون فردی با نفوذ بود، همه پزشکان فرانسه از عقیده این پزشک احساساتی و متعصب پیروی کردند ولی پس از مدت کوتاهی (قبل از دوران پاستور) که معلوم شد طاعون و تب زرد واگیر هستند، قانونی به وسیله دولت فرانسه وضع شد که بر طبق آن، هر کس طاعون، تب زرد یا وبا داشته باشد و هنگام همه گیری آن، به مقامات مربوط گزارش نکند، به ۱۵ روز تا سه ماه حبس جنحه ای و پرداخت ۵۰ تا ۵۰۰ فرانک محکوم گردد و اگر مرتکب جرم پزشک باشد، یعنی اگر آگاهی یافت که طاعون، تب زرد یا وبا شایع شده و آن را گزارش نکرد، علاوه بر جرایم فوق، برای مدت یک تا پنج سال نیز از حق طبابت محروم خواهد شد. بنابراین نظریه رازداری مطلق پزشکی این گونه در خود کشور فرانسه لغو و بی اعتبار شد.

مسئله راز پزشکی مطلق، قابل نقد و انتقاد است. اصولاً اخلاقی که مبتنی بر احساس و عواطف بوده پایه و اصول صحیح و عقلی و علمی نداشته باشد، قابل نقص و فاقد ارزش است. روی این اصل اکثر کتب اخلاقی غربی ها که پایه و اساس درستی ندارد و بیشتر از روی فکر و احساس وضع شده غیر قابل اطمینان است.

در مورد اخلاق بحث زیادی نشده است بعضی می گویند: اخلاق جنبه نسبی دارد به این معنا که یک موضوع در یک زمان پسندیده و اخلاقی است و در زمان دیگر نه، مثلاً درستی و صداقت به خودی خود، موضوعی است اخلاقی ولی در بعضی موارد ممکن است غیر اخلاقی باشد. چرا که بنا به گفته سعدی «دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز^۱» است. در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام آمده است: «بهترین

۱ - گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم، باب اول، ص ۴۹.

خوی زنان - گوشه‌نشینی، ترس، بخل - برای مردان بدترین است»^۱
از حدیث فوق می‌توان نسبی بودن اخلاق را استنباط کرد. در این مورد
بحثهای زیادی شده ولی، موضوع نسبی بودن اخلاق قابل قبول نیست.
مفاهیم اخلاقی اموری هستند که دارای جاودانگی اند نه این که نسبی
باشند. برای توجیه این موضوع به طور اختصار توجه خواننده عزیز رابه
مطالب زیر جلب می‌کنیم:

قبلاً هم اشاره شد که انسان دارای دو مَن می‌باشد: یکی مَنِ علوی و
دیگری مَنِ سفلی. یعنی انسان دو جنبه حیوانی و ملکوتی دارد. انسان از
طرفی صفت حیوانی دارد و از طرف دیگر، در او نفخه‌ای از روح خدا
دمیده شده است. جنبه ملکوتی یا مَنِ علوی در همه افراد مشترک است.
با توجه به شرح فوق، هر کار یا رفتاری که با جنبه ملکوتی انسان
هماهنگی و تناسب داشته باشد و آسیبی به کرامت و فضیلت انسان
نرساند، جزء اخلاق و فضیلت و خیر محسوب خواهد شد. ولی هر
رفتاری که با جنبه ملکوتی و مَنِ علوی غیر متناسب و ناهماهنگ باشد،
مبتذل و غیراخلاقی بشمار می‌رود.

بنابراین رفتاری را اخلاقی می‌نامیم که به کرامت و جنبه علوی بشر
صدمه‌ای نرساند. با توجه به این مطالب، پایه راز پزشکی مطلق متزلزل
می‌گردد و باید دید چه رازهایی را می‌توان نگه داشت و چه اسراری را
مجاز هستیم فاش کنیم.

بعضی از اسرار بیماران، راز پزشکی نیست و مربوط به زندگی فردی
آنهاست، از قبیل بی‌بضاعت بودن بیمار، وضع نابسامان او، بدهکاری،
زندگی کثیف بیمار و... این امور مربوط به پزشکی نیست، ولی پزشکی که
به بالین بیمار خوانده شده و به آنها واقف گشته است، نباید این مسایل را

۱ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت شماره ۲۲۶.

فاش سازد و باید بداند که زندگی دارای صحنه‌های متفاوت و گوناگون است و باید آبرو و شرافت افراد را حفظ کرد.

برخی بیماریها مانند سیفلیس^۱ برای مریض شرم‌آور است و افشای آنها موجب خفت بیمار می‌گردد. بدیهی است این راز نباید فاش شود. پزشک باید سعی کند بیمار خود را درمان کند. اصل بیماری را به خود مریض تذکر دهد تا به فکر معالجه خود باشد. البته چنانچه قبل از بهبودی خواست ازدواج کند، پزشک باید از این امر جلوگیری به عمل آورد، زیرا فرد بی‌گناهی آلوده و در معرض خطر واقع می‌شود.

در مورد برخی از بیماریهای دیگر از قبیل سل باید هم خود بیمار و هم اطرافیانش را آگاه کرد. خود بیمار را باید متوجه ساخت که بیماری‌اش قابل علاج بوده احتیاج به پی‌گیری طولانی و مصرف دارو به مدت زیاد دارد و به اطرافیان هم باید گفت، زیرا اگر اطلاع کافی داشته باشند، اقدامات پیشگیری را انجام خواهند داد.

پاره‌ای از بیماریها را نباید به خود بیمار گفت، چون موجب نگرانی و اضطراب و تشویش او می‌شود، مثلاً در سکتۀ قلبی نباید وخامت بیماری را با او در میان گذاشت، ولی باید به اطرافیان گفت تا از سهل‌انگاری خودداری کنند. بعضی از پزشکان یک بیماری بی‌اهمیت را ممکن است خیلی بزرگ جلوه دهند. این امر برخلاف اصول اخلاق پزشکی است. اطرافیان بیمار را نباید پریشان و مضطرب ساخت. در برخی از موارد که بیماری شدید و یا غیر قابل علاج باشد، مانند شوک کاردیوژنیک Cardiogenic Shok، چنانچه واقعیت را به اطرافیان نگوئیم و بیمار بمیرد، ممکن است طبیب را مقصر بدانند و یا این که فکر کنند در درمان بیمار کوتاهی کرده است. پس در این گونه موارد، بهتر است اطرافیان از

۱ - Syphilis، بیماری مقاربتی است که عامل آن تریپونم می‌باشد و از راه تماس به افراد منتقل می‌گردد. در نوزادان مادر و پدر مبتلا نیز عوارضی ذکر شده است.

وخامت بیماری آگاه شوند.
بالاخره باید توجه داشت که بیماری یک گرفتاری است و در همه
موارد ننگ آور نیست. بنابراین افشا کردن این راز مطلق نیست و در بعضی
موارد می شود آن را افشا کرد.

ویژگیهای لازم برای دانشجو و استاد علوم پزشکی

- پیش از سخن گفتن دربارهٔ پزشک خوب، لازم است ویژگیهایی را که باید دانشجو و استاد علوم پزشکی داشته باشند، برشمردیم:
- ۱- آگاهی کامل از همهٔ ریشه‌های دانش پزشکی و جایگاه آنها.
 - ۲- داشتن نیت خالص و دور از اندیشهٔ زراندوزی در آموختن علم و در نظر گرفتن خشنودی خدا و کوشش در تزکیهٔ نفس
 - ۳- بهره‌بردن از هر فرصت برای فراگرفتن تازه‌های دانش پزشکی
 - ۴- دوری گزیدن از خطرات برخاسته از غرور علمی
 - ۵- فروتنی در برابر استاد و سپاسگزاری از او
 - ۶- آماده ساختن خود برای تحمل رنج و زحمت در راه دانش‌آموزی
 - ۷- وقت‌شناسی و بهره‌بردن از لحظه‌لحظهٔ زندگی در کار آموزش
 - ۸- کاوش و پرسش دربارهٔ آنچه دانسته نیست.
 - ۹- ایجاد محیطی آرام برای آموزش به گونه‌ای که برای استاد و دانشجو فرصت اظهار نظر باشد
 - ۱۰- آمادگی برای پذیرش دانش تازه و افزودن بر معلومات گذشته
 - ۱۱- مراقبت در خودسازی و رعایت تکالیف شرعی
 - ۱۲- به کار بستن همهٔ آنچه در آیین‌نامه‌های پزشکی و پیراپزشکی آمده است.

شرایط طبیب خوب

هر پزشک خوب، باید شرایط سه‌گانه زیر را داشته باشد:

- ۱- تندرستی و صحت جسم.
- ۲- اشراف بر دانش پزشکی و صاحب نظر بودن در این رشته.
- ۳- برخورداری از خُلق و خوی ویژه.

تندرستی و صحت جسم

پزشکانی که دانش پزشکی را فرا گرفته‌اند، می‌دانند که سلامت جسم، اهمیت زیادی دارد. معروف است که می‌گویند: عقل سالم در بدن سالم است. اگر پزشک در حرفه خود دانشمند و با اخلاق باشد، ولی سالم نباشد، نمی‌تواند کار خود را بخوبی انجام دهد. بنابراین پزشک باید متوجه سلامت خود باشد و از کشیدن سیگار و... که به روح و جسم انسان آزار می‌رساند، بپرهیزد.

دانش پزشکی

پزشک باید باسواد باشد. پزشکی که تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده باید بداند که ورزیدگی کافی نداشته نیاز به تمرین و مهارت و تجربه کافی دارد. اگر او مطالعات خود را ادامه ندهد، در مدت کوتاهی معلومات

خود را از دست خواهد داد. بنابراین باید همیشه و در همه حال به مطالعه بپردازد و از مجلات و کتب پزشکی استفاده کند. پزشکی که مطالعه را ترک کند، سخت در اشتباه است.

حُسن اخلاق

هر چند اخلاق در مرحله سوم بیان شده، ولی باید دانست که خُلق نیکو برای پزشک، مقام اول را دارد. پزشکی که دارای اخلاق پسندیده است، بزودی در اجتماع معروف شده نتیجه زحمات خود را در دنیا و آخرت خواهد دید.

وظایف پزشک

پزشک باید سعی کند با عمل شرافتمندانه خود، آبرو و حیثیت پزشکی را بالا ببرد و تا می تواند در توسعه علم پزشکی برای تأمین سلامت جامعه بکوشد. وسعت نظر، سعه صدر، عفو و گذشت و بخشش و ایثار از صفات برجسته‌ای است که موجب خوش بین شدن اجتماع به شغل مقدس پزشکی می شود. کسی که چنین خدمتی انجام می دهد، باید از خودرایی، تعصب، غرور و تکبر دوری کند، زیرا این صفات اصل شغل را بی اعتبار و صاحب آن را بی ارزش می کند.

همکاری پزشکان در یک موضوع بخصوص و ارتباط و تبادل نظر در معلومات، موجب می شود که علم پزشکی پیشرفت بیشتری داشته باشد. بنابراین ثبت نام در انجمنهایی که پایه و اساس آن تعاون و همکاری در رشته پزشکی است، مانعی ندارد. تمام افراد آن انجمن باید وارستگی و صفات حسنه را پیشه خود ساخته سعی کنند انجمن آنان نمونه و الگویی برای سایر تشکیلات صنفی باشد. در این باره، بقراط چنین می گوید:

«پزشک باید متواضع، معتقد، باایمان، پاکدامن و با حوصله باشد و وظایف خود را با خوشحالی و دلگرمی انجام دهد. خرافاتی و موهوم پرست نبوده، در سایر کارها و زندگی خصوصی نیز پاکیزه باشد و از صفات زشتی که موجب بی آبرویی صنفی می شود، اجتناب کند.»

صفات برجسته یک پزشک

در این بخش صفات و اخلاقی بیان می‌شود که اگر پزشکی متصف به آنها باشد، در جامعه اسلامی محبوب و در پیش خداوند بزرگ، سرافراز و روسفید خواهد بود. ناگفته نماند که بعضی از این صفات مشترک است، یعنی شایسته است پزشک و غیر پزشک، خود را به آنها بیارایند. برخی دیگر از این صفات، جنبه اختصاصی دارد و مربوط به حرفه پزشکی است. پزشکانی که می‌خواهند در دنیا و آخرت سرافراز باشند، باید این صفات عالی انسانی را داشته باشند.

۱- **کرامت و بزرگواری:** از یک طرف پزشک باید متواضع و فروتن باشد، و از سوی دیگر باید کرامت و بزرگواری خود را حفظ کند. به عبارت دیگر صفاتی را که موجب تقویت نفس آماره می‌شود، از خود دور کرده بداند که انسان موجودی است با ارزش که نفخه‌ای از روح ذات اقدس احدیت در او دمیده شده، پس باید نیمه ملکوتی خود را گرامی بدارد.^۱ احساس حقارت نکند و خود را کوچک نشمارد، زیرا خود

۱ - مولوی می‌فرماید:

گفتم: «ز کجایی تو؟» تسخر زد و گفت: «ای جان،

نیمیم ز تیرکستان، نیمیم ز فرغانه

کوچک‌بینی و خود بزرگ‌بینی هر دو نادرست است. طبیب باید دارای احساس شرافت و کرامت و بزرگواری باشد و از ارتکاب اعمالی که به شرافت و حیثیت پزشک لطمه می‌زند، دوری کند.

۲- تقوا و پرهیزگاری: پزشک مسلمان باید متقی و پرهیزگار باشد، زیرا هر چه تقوا بیشتر، کرامت او افزونتر. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردمند.»^۱ پزشک باید پارسایی و غیرتمندی را شعار خود قرار دهد، زیرا فردی است که عموم مردم به او نیازمندند و او بر جان و ناموس مردم مسلط و حاکم است.

طبیب حاذق باید حالت و نیرویی در خود پدید آورد که به او مصونیت اخلاقی و روانی بدهد تا اگر در محیط آلوده‌ای واقع شد، پاکیزه بماند. اصولاً تقوا عبارت است از کسب قدرت روحی و معنوی که بتواند نفس امّاره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد، یعنی تقوا این نیست که از اجتماع دوری کند، بلکه همان‌طور که اشاره شد، باید حالت معنوی خاصی در خود پرورش دهد تا در شرایط نامناسب از جاده حق منحرف نشود.

۳- اعتدال و میانه‌روی: در قرآن کریم، در آیات متعددی به اعتدال و حد وسط اشاره شده است مانند: «ما شما را جمعیت و گروه متوسط و معتدل قرار دادیم»^۲.

نسیمیم ز آب و گسل، نسیمیم ز جان و دل
نسیمیم لب دریا، نسیمی همه دردانه.»
(گزیده غزلیات شمس، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ص ۴۶۶، غزل شماره ۳۷۵).
۱ - الحجرات / ۱۳.
۲ - بقره / ۱۴۳.

«نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار (که هر کدام کنی) به نکوهش و حسرت خواهی نشست.»^۱

باید توجه داشت که اگر چه آیه فوق، خطاب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی گویی به مصداق مثل معروف به در می‌گوید که دیوار بشنود. پس در همه حالتها باید از افراط و تفریط دوری جست و حد وسط را رعایت کرد. طبیب باید معتدل باشد و در گرفتاری و فراز و نشیبهای زندگی خود را نیاززد و همیشه بر اعصاب خود مسلط باشد. گاهی احتمال دارد مریضی که از نظر روحی و جسمی آزردده است، به پزشک اهانت و پرخاش کند. در این گونه موارد، او باید صبر و گذشت داشته باشد؛ وظیفه خود را انجام دهد و بداند که مریض نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر روانی هم ضعیف است. آری، کسی که می‌خواهد رضا و خشنودی خداوند را جلب کند و در این راه قدم بردارد، باید مشکلات و ناملازمات را هم تحمل کند. در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور^۲

۴- استقامت و پایداری: استقامت و پایداری، رمز موفقیت مردان بزرگ است. پزشک باید دلهره واضطراب را از خود دور ساخته با قاطعیت و وظیفه خود را انجام دهد. اگر بر او مسلّم شود که بیمارش با درمان خوب نمی‌شود، مایوس نگردد و به خداوند بزرگ پناه ببرد و از نیروی غیبی کمک بخواهد و تا توان دارد، به منظور حفظ حیات بیمارش، فداکاری کند. بعلاوه نباید مریض بیچاره را نیز مایوس کند و مثلاً به او بگوید: بیماری تو غیرقابل علاج است.

۵- دانستن مسایل دینی: هر فرد مسلمان و مکلف بعضی مسایل دین را باید فرا بگیرد مانند مسایل مربوط به نماز، روزه و...، اما طبیب علاوه بر

۱ - اسراء / ۲۹.

۲ - دیوان لسان الغیب حافظ شیرازی، به تصحیح پژمان بختیاری، ص ۲۵۱.

مسایلی فوق، باید با معارف اسلامی نیز تا اندازه‌ای آشنا باشد و در علمی چون کلام، تفسیر، فقه و اصول مقداری مطالعه داشته باشد، زیرا حیف است عمری بگذرد و او از این دریای معارف، بی بهره بماند.

تأمل در قرآن و نهج البلاغه به انسان بصیرت می بخشد و معنای واقعی حیات و لذت حقیقی را به او می چشاند.

۶- **وسعت مشرب:** چون طبقات اجتماع از نظر برخورد و اخلاق متفاوت هستند و به عبارت دیگر کلیه افراد و طوایف به پزشک نیاز دارند و به او مراجعه می کنند، طبیب باید خود را با خوی همه آنان وفق دهد و از رفتارهای گوناگون متأثر نشود. پزشک باید با خوش خلقی و گشاده رویی با همه سلوک کند تا مراجعان از او راضی باشند.

۷- **نپذیرفتن هدیه:** پزشک نباید در ساعات اداری از بیماران هدیه‌ای قبول کند. گاهی دیده می شود که بعضی به علت علاقه و آفری که به طبیب معالج خود دارند و یا تصور می کنند با هدیه دادن توجه بیشتری به آنها می شود و در امر درمانشان دقت افزونتری مبدول می گردد، به این کار مبادرت کنند. پزشک باید بداند که با قبول این هدیه حتی اگر بیمار با طبیب خاطر آن را داده باشد، موجبات بدنامی خود را فراهم می سازد. افراد حسود و بداندیش همیشه درصددند که چگونه حریف خود را سرکوب نمایند. در این مورد حدیث شریفی از فرمایشات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که می فرماید: «از مواضع تهمت بپرهیز^۱» یعنی انسان باید از حضور در جاهایی که امکان تهمت وجود دارد و ممکن است رقیب به منظور سرکوبی حریف خود، وارد میدان شود دوری کند.

۸- **همراهی پزشک با بیماران بی بضاعت:** بعضی از بیماران واقعاً فقیر و بیچاره هستند. در این گونه موارد طبیب معالج باید گذشته از این که

۱ - صد کلمه، حاج شیخ عباس قمی، ص ۹۹.

حق ویزیت را نگیرد، پول داروی بیمار را هم بپردازد. باور داشته باشیم که مؤمنین مثل اعضای یک بدن هستند و هرگاه عضوی دچار ناراحتی شود، حتماً سایر اعضا نیز متاثر خواهند شد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

۹- معالجهٔ مریض غیرمسلمان: هرگاه مریض غیرمسلمان به پزشک مسلمان مراجعه نماید، پزشک مسلمان باید به او مهر و محبت کند و مانند مریض مسلمان در درمان او بکوشد.

چون غیرمسلمان در پناه اسلام، از در صلح و صفا وارد شده، به پزشک مسلمان پناه آورده است، باید مورد حمایت قرار گیرد. پیشوای متقیان حضرت علی علیه السلام برای فقیر غیرمسلمانی غذا و خوراک به خرابه می بردند. شخصی تذکر داد: این فرد که شما او را مورد مهر و محبت قرار داده‌اید، یهودی است. حضرت با نهایت تأسف در جواب فرمودند: مگر غیرمسلمان باید از گرسنگی بمیرد.^۱

ضمناً باید توجه داشت که در اثر مهر و محبت پزشک مسلمان، ممکن است فرد منحرف از خواب غفلت بیدار شده، وجدان نهفتهٔ او شکوفا گردد و واقعیت را درک کند و دین مقدس اسلام را از روی میل و اشتیاق بپذیرد.

۱۰- یکسان نگاه کردن نسبت به فقیر و دارا: طبیب باید گشاده‌رو و همیشه متبسم باشد. همان‌طور که مردم ثروتمند و بزرگ را تعظیم می‌کند و آنها را مورد تفقد و درمان قرار می‌دهد، به افراد ضعیف نیز تعظیم و تکریم کند. از دیدن انسانهای فقیر و بی‌بضاعت باید همان حالی به او

۱- این روایت از شنیده‌های مؤلف است و مأخذی برای آن یافت نشد.

دست دهد که از دیدن مردمان ثروتمند و با قدرت، زیرا همه به یک اندازه از نعمت وجود برخوردارند و همه ساخته شده دست یک قدرت هستند و لطف و مرحمت خداوند شامل همه موجودات می شود.

۱۱- آمادگی پزشک: گاهی بیماری در اوقات استراحت خود را نشان می دهد، مثلاً ممکن است نیمه شب بیمار دچار درد طاقت فرسای انفارکتوس میوکارد گردد. در این موقع، اگر طبیب به فریادش نرسد گذشته از ناراحتی و درد، ممکن است بیماری به مرگ او منجر گردد یا این که بیماری او بدتر شود. بنابراین پزشک باید همیشه آماده پذیرش بیمار باشد. در موارد اورژانسی چنانچه طبیب منحصر به فرد باشد، درمان بیمار بر طبیب واجب عینی می شود، یعنی اگر اقدام نکنند، در محضر خداوند متعال مؤاخذه خواهد شد. چنین پزشکی از نظر قانون نیز خطا کار و قابل تعقیب و محاکمه می باشد.

۱۲- صبر و حوصله: پایداری روابط اجتماعی میان انسانها و حفظ تار و پود جامعه اسلامی احتیاج به صبر و بردباری دارد. صبر از صفات پسندیده ای است که بیش از نود مورد در قرآن کریم ذکر شده است. پزشکان باید خود را با سلاح صبر و مقاومت مجهز سازند و در تمام مراحل معالجه بیمار، این خصوصیت را رعایت کنند. باید توجه داشت که بیماران گذشته از این که ناراحتی جسمی دارند، از نظر روحی نیز آزرده هستند و ممکن است بخوبی به پرسشهای پزشک جواب ندهند، بخصوص اگر بی سواد و از طبقات پایین اجتماع باشند و یا احیاناً ممکن است به پزشک پرخاش و توهین کنند. در این گونه موارد بر پزشک است که عصبانی نشود و با شکیبایی به درد دل بیمار گوش دهد و شخصی را که از او استمداد کرده است، راهنمایی و معالجه کند.

۱۳- ادب پزشک: یک مثل فارسی می گوید: ادب مرد بهتر از زر

اوست.^۱ پزشک نباید خودمحور و خودبین باشد. خودپسندی و غرور موجب می‌شود که بیماران نتوانند آزادانه بیماری و گرفتاری خود را شرح دهند. تواضع و فروتنی و احترام به اجتماع از صفاتی است که پزشک را در اجتماع مشهور می‌کند و مردم وی را پناهگاه خود قرار می‌دهند. پزشک باید حداکثر مهر و ملاحظت را نسبت به بیمار داشته باشد و او را مورد تفقد و محبت قرار دهد، زیرا این خود باعث امید بخشیدن به زندگی بیماران می‌گردد و از هیجان و فشار ناشی از بیماری می‌کاهد.

۱ - امثال و حکم، علی‌اکبر دهخدا، ج ۱.

مشاوره

در موارد متعددی پزشک باید با همکاران خود مشورت کند از جمله:

- ۱- گاهی طبیب در تشخیص بیماری و راههای درمان تردید دارد. در این مواقع بهتر است برای این که به بیمار خود خدمت بیشتری کند، از پزشکان دیگر کمک گرفته راه صحیح درمان را به کار ببرد.
- ۲- در برخی موارد پزشک به تشخیص خود مطمئن است و راه درمان را بخوبی می‌داند ولی بیمار یا اطرافیان وی به پزشک خوش بین نیستند و تردید دارند. در این جا به صلاح پزشک است که با دیگران مشورت کند و حتی انتخاب طبیب مشاور را به بیمار یا اطرافیان وی واگذار نماید.
- ۳- گاهی پزشک به تشخیص خود اطمینان کامل دارد و بیمار و اطرافیان او هم به پزشک خوش بین هستند، ولی در واقع بیماری غیرقابل علاج است. پس برای این که در آینده مورد اتهام واقع نشود، به صلاح پزشک است که با دیگران مشورت کند تا برای اطرافیان بیمار روشن شود که بیماری غیرقابل علاج است. اگر پزشکی نکات فوق‌الذکر را رعایت نکند، دچار خودخواهی گشته مسلماً به خود او آسیب خواهد رسید.

وظیفه پزشک مخصوصاً در هنگام مشاوره آن است که در اسرع وقت بر بالین بیمار یا محل مشاوره حاضر شود. اگر پزشک مشاور یا معالج به عللی نتواند رأس ساعت مقرر در محل مشاوره حاضر شود، طبیبی که

زودتر رسیده باید - در صورتی که حال بیمار اجازه دهد - منتظر همکاران بماند یا مشاوره را به وقت دیگری موکول کند، اما اگر تأخیر جایز نباشد، لازم است اقدام لازم و مناسب به عمل آورد.

اگر طبیب مشاور از راه دور به بالین بیمار بیاید یا به عللی ملاقات پزشک معالج برایش مقدور نباشد و یا بیمار و اطرافیان او مایل به معاینه توسط وی باشند، باید بیمار را معاینه کند و نتیجه آن را در پاکت مهر شده برای پزشک معالج بفرستد و کمال احترام و ادب را رعایت کند و در نظر داشته باشد که بدون کمک پزشک دعوت کننده که مدتی بیمار را تحت نظر داشته، اظهار عقیده نکند.

ارجاع بیمار به متخصص

وقتی که پزشک معالج نتواند بیماری فردی را تشخیص دهد، باید وی را به متخصص مربوط ارجاع دهد و در این مورد اگر نمی‌تواند به همراه بیمار نزد متخصص برود (که امروزه نه امکان‌پذیر است و نه جامعه چنین انتظاری دارد) لازم است شرح حال Observation کامل بیمار و نتیجه معاینات بالینی و آزمایشگاهی Paraclinic وی را در پاکت سربسته توسط خود بیمار یا اطرافیان و یا حتی اگر لازم بود با پُست برای پزشک متخصص بفرستد، چون این امر کمک زیادی برای تشخیص و درمان بیمار به پزشک مربوطه خواهد کرد. متخصص مربوط نیز باید پس از معاینه، نتیجه آن را به طبیب ارجاع دهنده بیمار اطلاع دهد. این آگاهی باید محرمانه بوده و هیچ کدام از آنها آن را افشا نکنند. حداقل سود این مبادله این است که به معلومات پزشک مربوط افزوده می‌شود و از اشتباه بیرون می‌آید.

سخنی درباره مشاوره

وقتی که پزشکان مشاور، معاینه و آزمایشهای لازم بیمار را تمام کردند، باید دور هم جمع شده در پیرامون بیماری مریض مذاکره کنند و تصمیم بگیرند که چگونه و به چه طریقی بیمار را معالجه کنند؛ این بحث و اظهار نظر نباید در حضور بیمار و اطرافیان وی صورت گیرد، مگر در موارد لزوم مانند عمل جراحی و... که بخواهند اطرافیان را راهنمایی کنند. همچنین قبل از پایان مجلس مشاوره، نباید هیچ گونه اظهار نظری راجع به تشخیص بیماری صورت گیرد.

مسئول درمان بیمار، پزشک معالج وی است و او می تواند هر زمان صلاح بداند دارو تجویز کند. همچنین مجاز است نتیجه مشاوره پزشکی را قبول یا رد کند به شرط آن که از روی غرور و تکبر نبوده دلیل علمی داشته باشد، زیرا او مدتی بیمار را تحت درمان داشته، در مورد مریضی او مطالعه بیشتری از سایرین دارد و حتماً به صلاح بیمار است، ولی در مشاوره بعدی باید علت عدول خود را از خط مشی تعیین شده در مشاوره قبلی، بیان کند.

اگر در نبود پزشک معالج، مورد اورژانسی اتفاق بیفتد، پزشک مشاور می تواند بیمار را که احتیاج به معالجه فوری دارد، درمان کند. در غیر این صورت، باید تا رسیدن پزشک معالج صبر نماید و بدون موافقت او اقدام به انجام دادن کاری نکند. در تمام موارد فوق، احترام پزشک معالج باید رعایت گردد، البته در صورتی که پزشک معالج صاحب نظر بوده از نظر اخلاقی فردی پاک و منزّه و دلسوز نسبت به مریض باشد.

اختلاف عقیده پزشک و مشاور

اگر بین پزشک معالج و پزشک مشاور اختلاف نظر پدید آید، که توافق غیرممکن شود، شایسته است طبیب دیگری برای مشاوره دعوت شود.

آداب نسخه‌نویسی و تجویز دارو

قبل از نوشتن نسخه توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- بیمار باید کاملاً معاینه شود و در مورد تشخیص بیماری کنجکاوی لازم به عمل آید. پزشک نباید در نوشتن نسخه شتاب کند و بدون دلیل دارویی را تجویز نماید. البته در موارد اورژانسی باید هرچه سریعتر داروی لازم داده شود. در اجتماع بعضی افراد غیر مسؤول مانند کارکنان داروخانه یا برخی خانمها در خانه گاهی اوقات اقدام به تجویز دارو می‌کنند که باید موکداً جلوگیری به عمل آید، زیرا ممکن است خطری غیرقابل جبران به وجود آورد. اگر برای کودک خردسالی که سرفه می‌کند، داروی مخدري تجویز شود، ممکن است بمیرد و پزشک، قاتل او به حساب بیاید.

۲- چنانچه تنها با رژیم درمانی بیمار خوب می‌شود صلاح در این است که دارو تجویز نشود، مثلاً در مورد مرض قند diabet افراد مسن، اگر بیماری با رژیم غذایی کنترل شود، بهتر از تجویز داروی ضد مرض قند است.

۳- به منظور رعایت صرفه‌جویی و جلوگیری از اتلاف سرمایه بیمار، پزشک باید داروی ارزان قیمت تجویز کند، مگر در مواردی که احتیاج به داروی گران قیمت باشد. همچنین در صورتی که بیمار با مقدار داروی کم

درمان می‌شود، باید از تجویز داروی زیاد خودداری شود.
۴- پزشک باید از تجویز داروهای نجس خودداری کند، مگر در مقام ضرورت.

۵- چنانچه بیمار با مصرف خوراکی دارو بهبود می‌یابد، باید از تزریق عضلانی یا وریدی خودداری شود، زیرا در صورت عدم لزوم، اگر تزریقی انجام شود، همین جراحی مختصر ممکن است از مواردی باشد که پرداختن دیه را بر پزشک واجب سازد.

۶- در بعضی موارد، بیماری غیرقابل علاج است و مریض هم از درد زیاد در رنج و عذاب. در این گونه مواقع نباید - به خیال این که مریض مردنی است و هر چه زودتر راحت شود، بهتر است - دارویی داده شود که زودتر بمیرد، زیرا وظیفه پزشک حفظ حیات بیمار است.

۷- دارویی که موجب سقط جنین می‌شود، نباید تجویز گردد، زیرا در شریعت اسلام ممنوع است و موجب پرداخت غرامت و دیه می‌شود.
۸- در همه حال باید نفع بیمار مورد نظر باشد و پزشک، کاری نکند که بیمار متضرر گردد و حتی الامکان داروی کمتر، ارزان قیمتتر و با طریقه مصرف راحت‌تر تجویز کند.

نسخه و مشخصات آن

چون نسخه برای بیمار است و دستور کتبی پزشک به شمار می‌رود و حکم سند را دارد و امضایی است که از طرف پزشک صادر می‌شود، خیلی معتبر و محترم است. بنابراین باید بر کاغذ تمیز و خوب و با خط خوانا نوشته و امضا شود. اگر نسخه شامل داروهای سمی و خطرناک باشد، حتماً لازم است با جوهر نوشته شود. نوشتن این قبیل داروها نباید با مداد انجام گیرد.

به نظر ما در حالی که برای همه افراد، داشتن خط خوش، هنر به شمار

می‌رود، متأسفانه بعضی از پزشکان در نوشتن نسخه این مهم را رعایت نمی‌کنند. این امر موجب می‌شود مسؤول داروخانه نتواند تصمیم بگیرد به منظور رفع این گونه گرفتاریها و جلوگیری از اتلاف وقت، بهتر است در نوشتن نسخه دقت بیشتری به عمل آید؛ چرا که بسیار اتفاق افتاده که فروشندگان دارو علی‌رغم تبخّر بسزایی که در خواندن این قبیل نسخه‌ها یافته‌اند، نتوانسته‌اند نسخه را درست بخوانند و تنها برحسب گمان اقدام به دادن دارو کرده‌اند که طبیعتاً مصرف چنین داروهایی یا زیان داشته یا دست کم بی‌فایده بوده است.

هر نسخه دارای چهار قسمت است:

۱ - قسمت بالای نسخه Super Scription: معمولاً در این قسمت حرف R که نخستین حرف کلمه Recipe است، نوشته می‌شود. این واژه به معنای (دریافت دارید)، است و معادل آن به زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه‌های Recipe و Penez و Take می‌باشد. این حرف را باید در گوشه چپ و بالای نسخه نوشت و بدین وسیله پزشک به داروساز خطاب می‌کند که این یادداشت را دریافت دارید و داروهایی را که در آن مندرج است، طبق مقادیر معین به بیمار بدهید. در این قسمت باید اسم پزشک، شماره نظام پزشکی و آدرس وی نوشته شود. همچنین نام بیمار و مشخصات وی باید ذکر شود. البته رعایت اخلاق در این مورد ضروری است و باید پیش از نام بیمار، لفظ آقا یا خانم نوشته شود تا بیماران احساس حقارت نکنند و بدانند که پزشک نسبت به آنها لطف و مرحمت دارد. رعایت این نکته موجب استوار شدن هر چه بیشتر رابطه پزشک و بیمار می‌گردد.

در قسمت بالای نسخه شایسته است که پزشک مسلمان نام خداوند - بسم الله - را بنویسد. چون این کلمه یاد خداست و یاد خدا موجب تصفیة قلب می‌شود. بدیهی است پزشکی که همیشه به یاد خدا باشد، کمتر

دچار اشتباه خواهد گردید.

۲ - متن Incription: در این قسمت، پزشک نسخه را تحریر می‌کند، یعنی اقلام داروهای را که در نظر گرفته می‌نویسد و مقادیر آنها را در برابر هر کدام مشخص می‌کند. در صورتی که داروهای سمی و خطرناک تجویز می‌کند، لازم است که مقادیر آنها را با حروف کامل و خوانا بنویسد.

۳ - محل امضای پزشک Suibes Criptiopn: پس از نوشتن اقلام داروها، اگر پزشک لازم بداند، تذکرات و راهنماییهای لازم را که مربوط به وظیفه داروساز است، در ذیل داروها می‌آورد، مثلاً می‌نویسد از این ترکیب به مقدار معین قرص درست شود یا از فلان پماد طبق دستور، تهیه گردد.

۴ - قسمت مربوط به تعلیم یا آموزش بیمار Instruction: در این قسمت، دستورهای مربوط به طرز اجرای اوامر پزشک و نحوه استفاده از داروها نوشته می‌شود. همچنین این قسمت، شامل تعلیماتی است که پزشک به بیمار خود یا اطرافیان او می‌دهد، مثلاً می‌گوید: از این شربت روزی سه قاشق سوپ‌خوری بعد از خوردن غذا میل شود یا از این آمپول، روزی یک عدد وریدی یا عضلانی تزریق گردد. باید دانست که نوشتن صریح دستورهای تعلیماتی برای بیمار مخصوصاً در مورد داروهای سمی و خطرناک، اجباری است. در صورتی که طرز استعمال داروهای فوق‌الذکر نوشته نشده باشد، لازم است، آن قسمت از نسخه موقوف‌الاجراء گردد، زیرا اگر اتفاق بدی رخ دهد، مسؤلیت آن در مرحله اول متوجه پزشک و بعداً متوجه داروساز خواهد بود.

برخی مسایل دیگر

- ۱- در صورتی که ضرورت ایجاب کند، طبیبِ مرد می‌تواند بیمار زن، را معاینه کند، اما تا حدی که برای تشخیص لازم است، یعنی نباید بی جهت مزاحم بیمار شود و اعضای را که سالم هستند و احتیاج به معاینه آنها نیست، بررسی کند. هر گاه طبیب مرد بخواهد زن بیماری را معاینه کند و یا برعکس، بهتر است فرد ثالثی در اتاق معاینه حضور داشته باشد؛ زیرا در این‌گونه موارد، احتمال افترا بستن از طرف بد اندیشان وجود دارد و ممکن است بی سبب، به آبروی پزشک لطمه بخورد. باید همیشه حدیث «از محل‌های تهمت پرهیز کن» را به یاد داشت و از آن پیروی کرد.
- ۲- اکنون که انشاءالله با تأییدات خداوند متعال قوانین اسلامی اجرا می‌شود، پزشکان مسؤول باید بانوانی صالح و شایسته، به اندازه کافی تربیت کنند تا معاینه و پرستاری و تزریقات بانوان به وسیله خود بانوان تحصیل کرده و ماهر انجام پذیرد و مردان در این‌گونه امور دخالت نکنند.
- ۳- پزشک نباید با کورتاژ و یا دارو، جنین را از بین ببرد، زیرا گذشته از این که سقط جنین خلاف شرع است و مرتکب آن باید مجازات شود و دیه پرداخت کند، پزشک مسؤول هر گونه ضایعاتی است که در اثر عوارض کورتاژ یا سقط جنین پدید آید.
- ۴- عقیم ساختن به عملی اطلاق می‌شود که از روی عمد و به منظور

جلوگیری از تولید مثل انجام می‌شود. این امر برخلاف سقط جنین در بیشتر کشورهای دنیا آزاد است و پزشک عامل این کار، تحت تعقیب قانونی قرار نمی‌گیرد، ولی از نظر مذهبی و اخلاقی کاری نادرست و ناپسند است؛ چرا که اگر سقط جنین موجب مرگ یک نفر می‌شود، این کار از پیدایش چندین کودک جلوگیری می‌کند.

۵- منظور از آزمایش بر روی انسان، عملی است که روی شخص انجام می‌گیرد یا دارویی است که به وی خوراند می‌شود، به قصد اثبات یک فرضیه علمی. پزشکان در این مورد تفاهم و توافق کامل ندارند و در بعضی از کشورها به خصوص فرانسه، در صورتی که آزمایش ضرری برای شخص نداشته و از طرفی برای حفظ سلامتی افراد جامعه مفید باشد و راه دیگری برای اثبات فرضیه علمی به نظر نرسد، انجام این کار مجاز است. این آزمایش بویژه در مورد محکومین به اعدام توصیه شده است، ولی اگر این عمل مجاز باشد، به نظر می‌رسد محق نباشیم محکومین به مرگ را از بقیه افراد جدا سازیم.

۶- گاهی اتفاق می‌افتد که بیمار، مسایل شرعی خود را نیز از طبیب سؤال می‌کند. خوشا به حال آن طبیب متدین و باسوادی که بتواند این گونه مشکلات بیمار را نیز مرتفع سازد. اگر پزشک در این گونه موارد، تبخّری نداشته باشد، بهتر است مشکلات بیمار را با یک روحانی وارد در میان بگذارد و نگرانی بیمار را رفع کند.

۷- پزشک نباید خطای پزشکان دیگر را نزد بیمار یا اطرافیان وی، افشا کند، مثلاً بگوید: این دارویی که فلان پزشک تجویز کرده مناسب این بیمار نبوده است. البته در این مورد، خطای پزشکان به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف- گاهی اوقات، پزشک بیمار را کاملاً معاینه کرده و سعی و کوشش خود را مبذول داشته و به گمان خودش، بیماری را تشخیص داده

و بدون هیچ سوء نیتی بنا به تشخیص خود، دارویی تجویز کرده، منتها در تشخیص راه اشتباه پیموده است. در این جا باید آبروی طبیب معالج حفظ گردد و موارد خطا دوستانه با خود پزشک در میان گذاشته شود تا بدین وسیله به معلومات پزشکی طبیب خطا کار، افزوده شود.

ب - گاهی از اوقات پزشک پول پرست و شیادی، آگاهانه و از روی عمد، برای به دست آوردن وجه بیشتر، دست به کاری ناشایست می زند، مانند تجویز بی دلیل سُرم. در این گونه موارد باید نخست انحراف پزشک را به خود او تذکر داد. در صورت عدم اصلاح، مقامات ذی صلاح را مطلع ساخت تا مرتکب را به کیفر کار خطرناکش برسانند. بدیهی است به این وسیله، آبروی سایر پزشکان حفظ خواهد شد.

۸- گاهی اوقات دیده می شود که بیمار بدون این که تقصیری از پزشک معالج خود ببیند، به مصداق مَثَل «الغریق یتشبث بکلّ حشیش»^۱ به طبیب دیگری مراجعه می کند. این موضوع نباید موجب رنجش طبیب معالج گردد، زیرا بیماران مضطرب و هیجان زده هستند و می خواهند بیماری آنها زود درمان پذیرد. بنابراین به هر جایی پناهنده می شوند. حتی ممکن است به شکسته بندهای محلی یا به عطّاری سر کوجه یا به دعاخوانهای حرفه ای هم مراجعه کنند. این گونه اتفاقات نباید موجب رنجش خاطر پزشک گردد و او را در کارش دلسرد کند، بلکه اگر مجدداً همان بیمار به پزشک اول مراجعه کرد، باید با کمال مهر و محبت پذیرفته شود.

۹- پزشک نباید بدون مراجعه بیمار، او را معاینه کند و دستور بدهد.

۱ - در امثال و حکم، ج ۱، تألیف ارزشمند علی اکبر دهخدا ذیل مَثَل فوق آمده است: غرقه بر هر گیاه خشک چنگ زند. کسی که دستش از چاره های کاری کوتاه ماند، رهاندن خویش را به ناچیزترین وسیلتی دست یازد.

فرومانده مردم به گرداب در زند چنگ در هر گیا ناگزر

مرگ بی درد و رنج یا تسریع مرگ بیمار

منظور خوراندن یا تزریق داروی کشنده است به بیماری که حتمی بودن مرگش برای پزشک ثابت شده است. و این در حالی است که بیمار در رنج و عذاب جسمی به سر می‌برد. این عمل در اکثر کشورها ناپسند و مستوجب مجازات بوده در سوگندنامه بقراط نیز بشدت منع شده است: «بخواهش و تمنای هیچکس داروی کشنده نخواهم داد و مبتکر تلقین چنین فکری نخواهم بود».

در مذهب اسلام نیز از این امر نهی شده است، به استناد آیه: «هنگامی که اجل انسان فرا رسد، در آن، ساعتی تأخیر و تقدیم وجود ندارد.»^۱ این بدان معنا است که مرگ و زندگی انسان در اختیار قادر متعال است و انسان حق ندارد در تسریع مرگ بکوشد، زیرا این کار، مثل قتل عمد است، جز این که وسیله قتل در این جا داروست و در موارد دیگر ابزار ضرب و جرح. در هر صورت، چون فرد زنده‌ای کشته می‌شود، به استناد آیه: «هر کس فردی را که موجب اختلال در نظم عمومی نشده باشد و فاسد نکرده باشد بکشد، مانند آن است که همه افراد بشر را کشته است.»^۲ بنابراین مجوز چنین کاری به پزشک داده نشده است، زیرا وظیفه پزشک، حفظ

۱ - اعراف / ۳۴.

۲ - مائده / ۳۲.

جان آدمی است نه گرفتن جان از او.

اخلاق پزشکی در حوادث پیش‌بینی نشده

در مواردی که وقایعی غیرقابل پیش‌بینی مانند زلزله، سیل و جنگ اتفاق می‌افتد و قهراً به حضور و کمک پزشک نیاز پیدا می‌شود، وظیفه پزشک است که به کمک هم‌نوعان خود بشتابد. بدیهی است که پزشک موقعی می‌تواند با خیالی آسوده در مطب مشغول معاینه و مداوای بیمار شود که امنیت وجود داشته باشد. در مواقعی که امنیت جامعه در خطر است، مثل جنگ، همان‌گونه که رزمندگان برای دفاع از آبرو و حیثیت وطن و آرمان و عقیده دفاع می‌کنند، پزشک نیز باید از خود فداکاری نشان داده و دین خود را نسبت به رزمندگان ادا کند.

قسمتی از آئین نامه نظام پزشکی

ماده ۱ - پزشکان و دندانپزشکان موظفند بدون توجه به ملیت، نژاد، مذهب و موقعیت اجتماعی بیماران، حداکثر تلاش ممکن را برای درمان آنان بخصوص در موارد سوانح و حوادث به کار برند.

ماده ۲ - اسرار بیمار و نوع بیماری او باید محفوظ بماند، مگر در موارد مصرح در قانون.

ماده ۳ - اشتغال به امور مخالف شئون پزشکی ممنوع است.

ماده ۴ - تحمیل مخارج غیر ضروری و ایجاد رعب و هراس در بیمار از راه نشان دادن وخامت بیماری به منظور استفاده مادی ممنوع است و پزشک فقط می تواند در صورت وجود عواقب وخیم و یا خطر مرگ - با احتیاط لازم و در نظر گرفتن وضع روانی و عصبی بیمار - تا حدودی که ضروری بداند به او گوشزد کند ولی به طور کلی پزشک باید نزدیکان بیمار را در جریان پیش بینی خطرات و وخامت بیماری بگذارد.

ماده ۵ - تجویز مواد مخدر به طوری که به صورت اعتیاد درآید ممنوع است مگر در مواردی که بیمار از دردهای شدید ناشی از بیماریهای غیر قابل علاج، رنج می برد.

ماده ۶ - تعیین حق العلاج به عنوان قرارداد مقطوع برای درمان بیمار ممنوع است، مگر در مورد حق العمل جراحی و کارهای دندانپزشکی و

نظایر آن که از طرف وزارت بهداشتی طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قانون استخدام پزشکان مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ تعیین خواهد شد. پزشکان و بیمارستانها و درمانگاهها مکلف به رعایت دستمزد و نرخهای مقرر از طرف وزارت بهداشتی هستند.

ماده ۷ - پزشکان مکلفند در مواقعی که به منظور پیشگیری از بیماریهای واگیر و نیز در هنگام بروز سوانح از طرف مقامات ذیصلاح از آنان استمداد می شود، همکاریهای ممکن را معمول دارند.

ماده ۸ - جلب بیمار از مؤسسات بهداشتی و درمانی دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، به مطب شخصی و هر نوع استفاده مادی از این قبیل و همچنین جذب بیمار به هر وسیله که مخالف شئون پزشکی باشد، به طور کلی ممنوع است. همچنین پزشکان موظف در بیمارستانهای دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، حق دریافت هیچ گونه وجهی برخلاف مقررات مؤسسه مربوط از بیماران ندارند.

ماده ۹ - هر نوع تبلیغ گمراه کننده از طریق وسایل تبلیغاتی مانند رادیو، تلویزیون، جراید و نصب آگهی در اماکن و معابر ممنوع است.

ماده ۱۰ - پزشک نباید از عناوین علمی که به او داده نشده استفاده کند.
ماده ۱۱ - تقسیم حق العلاج و پرداخت کمیسیون به پزشک دیگر یا داروساز یا دندانپزشک یا ماما و سایر شاغلین حرفه های وابسته پزشکی و افراد دیگری که در جلب و اعزام بیمار به پزشک مورد نظر مساعدت کرده اند، ممنوع است.

دریافت حق کمیسیون از پزشک یا از مؤسسه ای که بیمار جهت آزمایش یا بستری شدن به آن جا معرفی شده ممنوع است. همچنین دریافت حق کمیسیون از سازندگان و یا واردکنندگان (وسایل جراحی و یا دندانپزشکی یا دارو) در مطبوعات غیرپزشکی و یا نصب این اعلانات در مطب پزشک یا دندانپزشک یا مؤسسات پزشکی غیرقانونی می باشد. در صورتی که این استفاده با اجازه باشد، پزشک اجازه دهنده مسؤول است.

انواع بیماران

۱- بعضی بیماران هستند که بیماری آنان قابل علاج است در این مورد وظیفه پزشک این است که وی را شفا داده، از گرفتاری رها سازد.

۲- گاهی پزشک با بیماری برخورد می‌کند که مریضی وی غیر قابل علاج است، ولی طبیب می‌تواند درد و رنج وی را کاهش دهد. در این مورد وظیفه‌اش برطرف کردن درد است تا برای مدت کمی هم که شده آسایش مریض فراهم شود.

۳- در برخی موارد ممکن است بیماری غیر قابل علاج بوده، حتی پزشک هم نتواند درد بیمار را کاهش دهد؛ این جاست که پزشک حاذق با اخلاق خوش و سخنان شیرین‌خویش باید از ناراحتی و آلام وی بکاهد و به بهانه این که بیماری غیر قابل علاج است و نمی‌تواند درد را تسکین دهد، از معالجه خودداری نرزد.

شرایط معلم اخلاق پزشکی

- معلم اخلاق پزشکی باید دارای شرایطی باشد که عبارتند از:
- ۱- پزشک باشد، زیرا پزشک به گرفتاریهای بیماران و درد آنها واقف است و طرق درمان دردهای جسمی و روحی آنها را می‌داند و با برخورداری از این دانش است که می‌تواند درد بیمار را برای شاگردانش تفهیم کند.
 - ۲- باید نکات مثبت و منفی را به همکاران آینده خود بگوید. از این رو شایسته است فردی وارسته، متقی، عالم و عامل، دلسوز به حال اجتماع بوده شهرت و سابقه نیکو داشته باشد.
 - ۳- معتقد به دین مقدس اسلام باشد و وظایف دینی و مذهبی خود را انجام دهد زیرا:
خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی^۱
نیز باید بکوشد خود را به فضایل علمی و اخلاقی مجهز سازد تا شاگردانش از او بهره‌مند شوند.
 - ۴- با راه و روش تربیت از دیدگاه اسلام، آشنایی کامل داشته باشد.
 - ۵- بداند که با انسانهایی سروکار دارد که در آینده همچون خود او و یا

۱ - مثنوی هفت اورنگ، جامی، ص ۴۶۹.

بالا تر از او خواهند شد و متوجه باشد که دانشجویان دارای استعداد های گرانمایی هستند که اگر به طور صحیح شکفته شود، اجتماع بهره و افری خواهد برد.

۶- معلم اخلاق نباید خود را صاحب قدرت مطلق و فعّال مایشاء بداند، به گونه ای که دانشجو جرأت نیابد پرسشی بکند، بلکه باید در کلاس درس از خود بزرگ بینی و قدرت طلبی مبرا باشد تا دانشجو با کمال اطمینان و آرامش بتواند نظر خود را ارائه دهد.

۷- فقط برای رضای خدا وظیفه خود را انجام دهد، گرچه هر انسان بزرگ یا کوچک انتظار دارد در برابر خدمتی که انجام داده یا کار نیکی که کرده با بی اعتنایی دیگران روبرو نشود و حتی مورد تأیید نیز قرار گیرد و از او قدردانی به عمل آید. این وضعی طبیعی بوده درباره همه افراد صادق است.

۸- تشویق، نیروها و استعداد های دانشجو را به کار می اندازد اما باید مبالغه و افراط نشود، زیرا یا رنگ تملق به خود می گیرد یا احساس دیگری برای وی به وجود می آید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «تحسین کردن شخصی بیشتر از حد شایستگی، تملق و چاپلوسی است»^۱.

۱ - راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، علی محمد حسین ادیب، ترجمه دکتر سید محمد رادمش، چاپ بهمن، بهار ۶۲، ص ۳۲.

اهمیت عیادت از بیماران

بیماران معمولاً افراد دل شکسته و پژمرده‌ای هستند که پیش از هر چیز نیازمند دلجویی و نوازش و تقویت روحی می‌باشند. آنان خود را فردی محروم و درمانده می‌بینند و گاه بکلی از خویشتن ناامید می‌شوند. پیداست که در این حالت، دیدار دوستان و برادران دینی می‌تواند تسلی خاطر به آنان ببخشد و آلام آنها را تسکین دهد و روحشان را نوازش کند. از این رو اسلام اکیداً دستور می‌دهد که از بیماران عیادت کنیم و آنان را فراموش نسازیم. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر مسلمانی که بیماری را عیادت کند، در رحمت خدا فرو می‌رود و تا موقعی که نزد او نشسته در میان رحمت خدا جای گرفته است. اگر او را صبح دیدار کند، هفتاد هزار فرشته تا شب بر او دعا می‌کنند و اگر شب وی را دیدار نماید، هفتاد هزار فرشته تا صبحگاه برای او طلب مغفرت می‌کنند.»^۱

چگونگی عیادت از بیماران

اسلام دستور می‌دهد هنگامی که به عیادت بیماران می‌روید از آنان احوالپرسی کرده و برایشان دعا کنید تا شاید به این وسیله قلب آنان

۱ - بحارالانوار، ۱/۴۶/۸؛ سفینة البحار، ۲/۲۸۵.

تسکین یابد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از بیماران دیدار کنید و مردگان را تشییع نمایید تا به یاد آخرت باشید. برای بیماران دعا کنید و بگویید: خدایا، او را به شفای خود شفا ده و به دوی خود مداوا فرما و از گرفتاری در امان دار.»^۱

هنگامی که از بیماری عیادت و دیدار می‌کنید، برای او هدیه‌ای ببرید، هر چند کم باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس بیماری را به آنچه که دوست دارد اطعام کند، خداوند میوه‌ای از میوه‌های بهشت به او خواهد داد.»^۲

۱ - بحارالانوار، ۱۴۵/۱۸.

۲ - همان مأخذ.

نکاتی دیگر

یکی از افکار رایج و اشتباه در اجتماع این است که هرچه میزان ویزیت پزشکی بیشتر باشد، فکر می‌کنند طبیب با سوادتر است. این موضوع باید ریشه‌یابی شود تا بدانیم چرا این فکر به وجود آمده، شاید تبلیغات غلط گذشته چنین عاملی را سبب شده است. امیدواریم انشاءالله در آینده پس از برطرف شدن مشکلات فعلی، حرفه مقدس پزشکی ملی شده به طور رایگان در اختیار همه قرار بگیرد تا طبیب مجبور نباشد مانند یک کاسب، خدمت خود را به جامعه ارائه دهد.

دانشجوی پزشکی در دوران تحصیل خود مراحل مختلفی را طی می‌کند، گاهی در کلاس درس و زمانی در آزمایشگاه. سالهای آخر را نیز بر بالین بیمار می‌گذرانند و گذشته از اساتید با افراد گوناگونی روبه‌رو می‌شود که باید با همه برخورد شایسته‌ای داشته باشد و به نظر حقارت به کسی ننگرد، همه را دوست بدارد و رضایتشان را جلب کند. پس از ورود به دوران بالینی که موظف به گرفتن شرح حال می‌شود، باید با بیماران برخورد نیکو و حسنه‌ای داشته باشد و اعتماد آنان را جلب کند، با صبر و حوصله به گفتار آنان توجه نموده دلسوز بیمار باشد. در این باره به گفتاری از ویلیام اسلر William Osler اشاره می‌کنیم:

«برای آموزش پزشکی باید ابتدا دیدن، لمس کردن، بوییدن و شنیدن را آموخت ولی نباید فراموش کرد که فقط با تمرین می‌توان در این حرفه مهارت به دست آورد. طب را در بالین بیمار می‌توان آموخت، نه در کلاس درس. نگذارید استنباط شما از نشانه‌های بیماری کلماتی باشد که در اتاق درس شنیده‌اید و یا در کتاب خوانده‌اید. ابتدا ببینید، سپس قضاوت کنید، با اشخاص سالم مقایسه نمایید، ولی یادتان نرود که اول باید دید. اوقات روزانه را به شنیدن آنچه که ممکن است در شب بخوانید، ضایع مسازید، اما وقتی که دیدید، بخوانید و موقعی که توانستید، نوشته اولیه بیماری را که آن را شرح داده، مطالعه کنید، زیرا استاد با وسایل ناقص اولیه توانسته است، نشانه‌ها را آشکارا بیان کند. آموختن طب بدون کتاب، مانند دریانوردی بدون نقشه است و فراگرفتن آن فقط از راه کتاب، مانند آن است که اصولاً به دریا نرفته باشیم.»

۱ - نقل از تابلویی که در سالن کنفرانس بخش داخلی بیمارستان امام رضا (علیه السلام) نصب شده است.

مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند

۱- بیمار باید به پزشکی مراجعه کند که در مورد بیماری اطلاعات کافی داشته باشد. البته در موارد ضروری که امکان دسترسی به پزشک متخصص و حاذق و صاحب نظر وجود ندارد، می‌توان به سایر اطباء مراجعه کرد. همچنین باید سعی کنند با پزشکان متعهد و با ایمان و دلسوز درد خود را در میان بگذارند.

۲- اگر بیماری آنها اورژانسی نبوده، در کلینیک تعداد زیادی بیمار وجود داشته باشد، شایسته است نوبت را رعایت کنند. رعایت نوبت باعث می‌شود حق بیماران تضییع نگردد و ضمناً از اختلاف و احیاناً نزاع پیشگیری می‌شود. البته اگر بیماری اورژانسی به کلینیک مراجعه نماید، بیماران باید با صبر و حوصله حق تقدّم خود را به مریض اورژانسی بدهند.

۳- در موقع مصاحبه با پزشک، اگر چه ممکن است مریض ناراحت باشد، باید با خوشرویی و تسلط بر اعصاب، شکایت خود را به طیب معالج بگوید نیز در این مورد وقت را رعایت کند. گاهی اوقات دیده می‌شود بیماران، مطالبی را که به بیماری آنها مربوط نیست، با پزشک در میان می‌گذارند. این امر موجب می‌شود وقت پزشک گرفته شده، او خسته و افسرده شود و نتواند پاسخ سایر بیماران را بخوبی بدهد.

۴- گاهی اوقات برای تشخیص بیماری، باید سابقه فامیلی و تاریخچه زندگی بیمار در اختیار پزشک گذاشته شود. در این گونه موارد، بیماران باید با پزشک همکاری لازم را داشته باشند.

۵- اگر بیماران ثروتمند در خارج از بیمارستان به پزشک مراجعه کنند، پزشک موظف است برای حق درمان مبلغ زیادی دریافت نکند، ولی این گونه بیماران هم باید توجه کرده رعایت حق پزشکان را در نظر داشته باشند، زیرا پزشکی که به طور آزاد و در غیر ساعات اداری مشغول خدمت است، می تواند حق الزحمه عادلانه دریافت کند. مگر این که خود پزشک، با میل خود از گرفتن حق المعالجه خودداری کند.

سخن آخر

برادران پزشک! متوجه باشید که پزشک و پزشکی رو به زوال نرود، زیرا به علت اعمال غیرانسانی گروه معدودی که جز سودجویی هدف دیگری ندارند، آبروی کلیه پزشکان مورد تهدید قرار می‌گیرد. برادر و خواهر پزشک! واجب و لازم است که از هر عمل شرافتمندانه‌ای که موجب بالا بردن مقام پزشکی می‌شود استقبال کنی، باید وسعت نظر داشته باشی و از خودرایی و خودخواهی برکنار باشی، مستضعفین را دستگیری کنی و بدانی که هیچ لذتی بهتر از لذت خدمت به خلق نیست.

برخی منابع دیگر

- ۱- اسلام آیین زندگی، علی حجتی کرمانی.
- ۲- اخلاق و آداب پزشکی، دکتر محمود اعتمادیان.
- ۳- پنج گفتار، سید مهدی علوی.
- ۴- حقوق بین‌المللی اسلامی، دکتر سید خلیل خلیلیان.
- ۵- داروشناسی جالینوس، دکتر امین الاشرافی.
- ۶- رسالت اخلاق در تکامل انسان، سید مجتبی موسی‌داری.
- ۷- سنتهای تاریخ در قرآن، آیه‌الله سید محمدباقر صدر.
- ۸- فلسفه اخلاق در اسلام، محمد جواد مغنیه.
- ۹- کلیات فلسفه، دکتر سید جلال‌الدین مجتبی.
- ۱۰- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا.
- ۱۱- مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه فردوسی، شماره اول، بهار ۱۳۵۶.